



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

# نوجوان

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی  
دوره بیست و نهم / فروردین ۱۳۹۰  
شماره بی‌دری: ۲۳۲

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر‌دبیر: حبیب یوسف‌زاده  
شورای کارشناسی:  
مدیر داخلی: زهره کریمی  
ویراستار: لیلا جلیلی  
طراح گرافیک: روح‌ا. محمودیان  
نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳  
تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷  
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷  
تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲  
وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
nojavan@roshdmag.ir  
شمارگان: ۷۵۰۰۰۰  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید با شماره تلفن ۱۴۸۲-۸۸۳۰۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان کد مدیر مسئول: ۱۰۲، کد سردبیر: ۱۰۶، کد امور مشترکین: ۱۱۴

دفتر انتشارات کمک آموزشی به جز رشد نوجوان مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:  
رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان  
رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان  
رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم دبستان  
رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه  
رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه)  
رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره راهنمایی)  
ماهنامه‌های رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت مدرسه  
مدرسه‌ی فردا، آموزش راهنمایی تحصیلی، آموزش فیزیک  
آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان  
آموزش ریاضی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش جغرافیا  
آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی  
آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش قرآن  
آموزش فن‌وحرفه‌ای، مشاور مدرسه و پیش‌دبستان (برای دبیران، آموزگاران  
دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).



۲ چی می‌بافی؟

یادداشت سردبیر

۳ دوباره بهار، شکفته می‌شویم

متن ادبی درباره فرارسیدن سال نو

۴ سلام بر فروردین

نگاهی به مناسبت‌های مهم فروردین ماه

۶ پهلوان آینه

داستان پهلوانی که به زانوهایش آینه می‌بست

۹ نادان‌ها کجا می‌روند؟

مطلبی درباره تشخیص درست و تصمیم‌گیری

۱۰ مرا حالی بده

مروری بر دعای تحویل سال

۱۲ لحظه‌های شاعرانه

شعرهای زیبا در وصف بهار و کار و تلاش

۱۴ موشی یا خرگوش؟

آشنایی با نمادهای جانوری سال‌ها و نحوه محاسبه آن

۱۶ ماجراهای ریبا

نکته‌های آموزنده درباره افت تحصیلی

۱۹ گل‌دان

آثار رسیده شما از سرتاسر میهن اسلامی

۲۳ نوروزگلی

معرفی گلی که از قدیم پیام آور نوروز بوده است

۲۴ مغز برق دارد

آشنایی با شگفتی‌های مغز

۲۶ تاجیکستان

آشنایی با همسایه هم‌زبان کشورمان

۲۸ زبان نو

تقویت زبان انگلیسی (لغات فوتبالی)

۲۹ کتابخانه نوجوان

معرفی کتاب‌های مناسب برای نوجوانان

۳۰ پرستوهای جهانگرد

آشنایی با زندگی و کوچ پرستوها

۳۲ شیشه‌ها را کاشی کنید

کاردرستی جالب برای زیباتر کردن پنجره‌ها

۳۴ قصه‌های نیل

ماجراهای زندگی حضرت موسی(ع) از زبان رود نیل

۳۵ می‌دانستی؟

دانستی‌های شگفت‌انگیز

۳۶ یک، دو، سه، دو

نکته‌هایی درباره اصول دویدن

۳۸ سرگرمی

۳۹ جدول

۴۰ ایران ما

آشنایی با دیدنی‌های خوی در آذربایجان غربی





یادداشت سر دبیر  
عکس: ذبیح‌الله صولتیان

رنگ‌ها منتظرند تا با اشاره انگشت‌های  
او روی دارِ قالی آرام بگیرند؛ زرد، آبی،  
قرمز، سبز، سفید، سیاه، بنفش ... گوش به  
فرمان ایستاده‌اند تا او نقشه‌اش را عملی کند. هیچ  
اهمیتی نمی‌دهد که روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها  
بنشیند و میلیون‌ها گره پشت سرهم بزند تا گل‌های قالی  
بشکفند. با خیال راحت، تارها را پی در پی می‌نوازد و باغ  
رنگارنگش طبق نقشه گل می‌دهد و رشد می‌کند.  
می‌داند که بی‌نقشه، گره‌ها سرگردان و بی‌معنی‌اند و به  
فرش منجر نمی‌شوند.  
با شروع سال نو، پیش روی ماه یک دارِ قالی با ۳۶۵ تار  
موازی گسترده می‌شود.  
لحظه‌های سبز و زرد و سرخ و سفید در انتظار طرح نو  
ایستاده‌اند تا با نقشه‌ای که در ذهن داریم، تکلیف‌شان را  
روشن نماییم و با آن‌ها زندگی خود را شکوفه باران کنیم.  
راستی، فکر کرده‌ای که امسال چه می‌خواهی بیافی؟





# دوباره بهار شکفته می شویم

افسانه موسوی گرمارودی

وقتی در آستانه  
سال نو قالی‌های  
آویزان از لبه بام‌ها  
را می‌بینم، دلم فرو  
می‌ریزد. وقتی دوباره  
صدای گنجشک‌ها بلند

می‌شود، دلم میان آن‌ها

پر می‌کشد و یادم می‌رود

که این صدا را قبلاً شنیده‌ام یا

این منظره‌ها را قبلاً دیده‌ام. هر چه فکر

می‌کنم نمی‌دانم چرا این قدر آمدن بهار را دوست

دارم و چرا تکاپوی مردم و شلوغی خیابان‌ها برای خرید عید

در نظرم زیباست. عجیب است که با جوانه شمشاد این همه

شاد می‌شوم. و این قدر دوست دارم کاغذ کادوهای رنگارنگ

و جورواجور بخرم. از خودم خنده‌ام می‌گیرد که مثل کودکی‌ها

دلم می‌خواهد کفش‌های نو را لمس کنم و بوی تند چرم آن

را تا ته مغزم بفرستم.

صدای پای بهار را خیلی دوست دارم. مثل پنج‌شنبه‌ای که

انتظار جمعه در آن لذت‌بخش است. هر سال بهار می‌آید و

بی صدا

دور و بر

ما را از تازگی

پر می‌کند و باز

فراموش می‌کنیم این شوق

بهار است که ما را با خود می‌کشد.

راستی چرا گاهی فراموش می‌کنیم؟ فراموش می‌کنیم از خدا

برای این همه تازگی تشکر کنیم. فراموش می‌کنیم این‌ها آیاتی

از تولد دوباره است. فراموش می‌کنیم شادی‌ها را قسمت کنیم.

فراموش می‌کنیم مثل بهار هر سال دوباره متولد شویم. ای

خدای تغییر دهنده حال‌ها به بهترین حال! کمک کن خوبی‌هایت

را فراموش نکنم. کمک کن نشانه‌هایت را درک کنم. کمک

کن تازه شوم و شکر گزار نعمت‌هایت باشم. آمین.

یکم  
عید نوروز



در حدیثی از امام صادق،  
علیه‌السلام آمده است:

«نوروز همان روزی است که خداوند در آن از بندگانش پیمان گرفت که او را پرستش کنند و ایمان بیاورند و آن نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرده و بادهای بارورکننده در آن وزیده است و گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شده است. روزی است که کشتی نوح (ع) به کوه جودی قرار گرفت. ... روزی است که جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد. و آن همان روزی است که ابراهیم (ع) بت‌های قوم خود را شکست. و پیغمبر خدا، امیرالمومنین، علی (ع) را بر دوش خود بلند کرد تا بت‌های قریش را از بالای خانه خدا به پایین انداخت و آن‌ها را خرد کرد...»

حامد محقق

# سلام بر فروردین

مردم ایران در روزهای دهم و یازدهم  
۱۳۵۸ پای صندوق‌های رای، آمدند و پیروزی نهایی  
انقلاب اسلامی را با آرای خود تحقق بخشیدند. امام خمینی (ره)  
روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، در پیامی  
به مردم ایران فرمودند: «من از  
عموم ملت ایران تشکر می‌کنم  
که در این رفتارندوم شرکت  
کردند و رای قاطع خودشان  
را که باید گفت صد در صد  
پیروزی بوده است، دادند  
و به جمهوری اسلامی  
هم‌رای دادند.»



دوازدهم  
روز جمهوری  
اسلامی

سیزدهم  
روز طبیعت

در فرهنگ ایرانی، هیچ‌یک از روزهای  
سال نحس شمرده نشده است. بلکه هر یک  
از روزهای هفته با نام‌هایی زیبا و در ارتباط با یکی  
از مظاهر طبیعت نام‌گذاری شده‌بودند. سیزدهم هر ماه  
خورشیدی در گاه‌شماری ایران قدیم «تیرروز» نام دارد که  
از آن ستاره تیشتر (ستاره باران آور) است.  
سیزده بدر، روز طبیعت است. بیایید با اهمیت دادن  
به پاکیزگی طبیعت و آلوده نکردن آن، نگذاریم این  
روز برای طبیعت نحس باشد!



ولادت  
امام حسن  
عسکری ۸  
ربیع الثانی

اغلب تاریخ‌نویسان معتقدند امام عسکری، علیه‌السلام، سال ۲۳۲ در مدینه چشم به جهان گشود و چند سالی از عمر مبارکش نمی‌گذشت که همراه پدر بزرگوارش، امام هادی، علیه‌السلام از مدینه به سامرا تبعید و در مرکز عسکر (لشکرگاه) تحت نظارت مأموران خلیفه ساکن شد. آن حضرت و پدر بزرگوارشان به خاطر سکونت در لشکرگاه، عسکریین (ساکنان لشکرگاه) لقب گرفته‌اند.

امام یازدهم در سال ۲۵۴ به دنبال شهادت امام هادی (ع) در ۲۲ سالگی منصب امامت را عهده‌دار شد و حدود شش سال به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. آن حضرت در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ با دسیسه‌ی معتمد عباسی در سامرا به شهادت رسید و بیکر مظهرش در کنار مقبره‌ی پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.



بیستم  
روز فناوری  
هسته‌ای

از دهه‌ی ۱۹۵۰ نگرانی از کاهش و پایان ذخایر سوخت‌های فسیلی برای تامین انرژی جهان، سبب شد کشورهای زیادی به کاروان جویندگان فناوری اتمی بپیوندند. کشور ما نیز در آن زمان، جزو این کشورها بود. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آمریکا تلاش کرد از دست‌یابی ایران به فناوری هسته‌ای جلوگیری کند. اما بالاخره در ۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۸۵ متخصصان ایرانی به فناوری غنی‌سازی اورانیوم دست یافتند. به همین مناسبت با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و به پاس قدردانی از تلاش‌های افتخارآمیز دانشمندان جوان ایران اسلامی، ۲۰ فروردین روز ملی فناوری هسته‌ای نام گرفت.

۵  
نوجوان  
فروردین ماه، ۱۳۹۰



وفات  
حضرت  
معصومه ۱۰  
ربیع‌الثانی

در سال ۲۰۰ هجری در پی اصرار و تهدید مأمون عباسی سفر تبعیدگونه‌ی حضرت رضا، علیه‌السلام به مرو انجام شد و آن حضرت بدون این که کسی از بستگان و اهل‌بیت خود را همراه ببرد راهی خراسان گردید. یک سال بعد از هجرت برادر، حضرت معصومه (س) به شوق دیدار امام رضا، علیه‌السلام، به همراه عده‌ای از برادران و برادرزادگان راهی خراسان شد. ایشان به هر شهری و محلی که وارد می‌شدند در جمع مردمی که به استقبالشان می‌آمدند پیام مظلومیت و غربت برادر را به مردم مسلمان می‌رساندند. تا این که مخالفان آن حضرت در نزدیکی ساوه با همراهان حضرت وارد جنگ شدند و تقریباً همه‌ی مردان کاروان را به شهادت رساندند و به روایتی، حضرت معصومه (س) را نیز مسموم کردند. بر اثر این اتفاقات، حضرت معصومه (س) بیمار شد و چون دیگر امکان ادامه‌ی راه به سوی خراسان نبود، فرمودند: «مرا به شهر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیده‌ام که شهر قم مرکز شیعیان ماست.» آن بزرگوار هفده روز در این شهر به عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال پرداخت و سرانجام در روز دهم ربیع‌الثانی سال ۲۰۱ هجری دیده از جهان فروبست.





# پهلوان

داستان

محمد رضا یوسفی

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

# گلشنه



خاک بزند و آینه‌ها را بشکند، پهلوان پهلوانان ایران می‌شد و بازوبند پهلوانی را به بازویش می‌بست. اولین پهلوانی که به جنگ پهلوان آینه آمد جوانی بود بالا بلند، چهار شانه، با بازوان ورزیده و موهایی بلند که در نور آفتاب می‌درخشیدند.

هیكلی چون کوه داشت و پهلوانان بسیاری را شکست داد تا پهلوان پهلوانان ایران زمین شد. به او «پهلوان آینه» می‌گفتند. چون دو آینه به زانوانش می‌بست. آینه‌هایی که مانند دو ستاره درخشان، نشان می‌دادند که هیچ پهلوانی نتوانسته زانوهای او را بر زمین بزند. اگر پهلوانی می‌توانست زانوهای پهلوان آینه را بر

پهلوان مراد با خشم به پهلوان آینه خیره شد و گفت: «اگر آینه‌ها را بشکنم، صاحب قصری در دل جنگل می‌شوم.»  
 دو پهلوان بازوی هم را گرفتند. نگاه مردم شهر به زانوهای پهلوان آینه بود. همه نگران بودند مبادا زانوان پهلوان آینه بر زمین بخورند. ناگهان فریاد زن و مرد بلند شد. پهلوان آینه گرد و خاک میدان را از روی آینه‌ها پاک می‌کرد. در دست یک یک مردم شهر آینه‌ای بود و به سوی پهلوان آینه می‌آمدند. هر کس آرزوی خود را در دل می‌گفت و آن‌ها که به آرزوی‌شان رسیده بودند، مشت مشت سکه بر سر پهلوان آینه می‌پاشیدند.

چهارمین حریف پهلوان آینه پهلوانی بود از آن سوی کویر خشک با چهره‌ای به رنگ آفتاب. نامش سهراب بود. بازوانی نیرومند داشت. چشم در چشم پهلوان آینه دوخت و گفت: وقت شکستن آینه‌هاست.

– با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟  
 – اگر آینه‌ها را بشکنم، انگشتی فیروزه از دستان پادشاه خواهم گرفت.

پهلوان آینه سینه به سینه پهلوان سهراب داد و بین‌شان نبردی سخت در گرفت.

ناگهان پهلوان سهراب نعره‌ای کشید و نقش زمین شد. صدای ساز و دهل بلند شد. مردم پایکوبی می‌کردند. پهلوان آینه انگشتی فیروزه را از انگشت خود در آورد و به انگشت پهلوان سهراب کرد. پهلوان سهراب دست پهلوان آینه را بوسید. پنجمین حریف پهلوان آینه، بوی گندم‌زار می‌داد. او آسیابان بود و همه او را «پهلوان آسیاب» صدا می‌کردند؛ چون خود به جای اسب، سنگ بزرگ آسیاب را می‌چرخاند و گندم‌ها را آرد می‌کرد.

پهلوان آینه به او گفت: «با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟»

– می‌خواهم پهلوان پهلوانان پایتخت شوم. هیچ پهلوانی تاکنون مرا شکست نداده است. آینه‌ها را می‌شکنم و پهلوان دوران می‌شوم.

دو پهلوان سر در سینه هم برای زمین‌زدن یکدیگر تلاش می‌کردند. چشم پهلوان آسیاب به آینه‌ها بود. با تمام قدرت پهلوان آینه را به دست راست و چپ خم می‌کرد تا زانوهای او را بر زمین بکوبد.

ناگهان فریاد تماشاچیان برخاست. پهلوان آسیاب با صورت بر روی زمین افتاده بود. دو پهلوان دیگر دویدند. زیر بازوهای پهلوان آسیاب را گرفتند و او را بلند کردند. از زانوی راست پهلوان آینه، از زیر آینه خونی زلال و روان به دور آینه می‌غلطید. دور تا دور پهلوان آینه پر از آینه‌هایی بود که مردم

دو پهلوان مانند دو ببر رو به روی هم ایستادند. پهلوان آینه به چشمان پهلوان جوان نگاه کرد و گفت: «از کجای این سرزمین می‌آیی؟»

– از آن جایی که مردمش با بوی دریا آشنا هستند و با کوسه‌های خشمگین نبرد می‌کنند.  
 – با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟

– باید تکه‌ای از آینه‌های شکسته را برای حاکم سرزمین خود ببرم. آن وقت به آرزویم می‌رسم و با دختر حاکم عروسی می‌کنم.

دو پهلوان پنجه در پنجه هم انداخته بودند که پهلوان آینه با یک حرکت پهلوان جوان را بر زمین کوبید. فریاد شادی و شور مردم در گوش پهلوان جوان پیچید.

زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ از هر سو دوان دوان آمدند. بر زمین، بر روی خاک زانو زدند. یکی غبار آینه‌ها را پاک می‌کرد. یکی لحظه‌ای در آینه‌ها نگاه می‌کرد و آرزویش را زیر لب می‌گفت و یکی بر آینه‌ها بوسه می‌زد. پهلوان آینه با لبخندی بر لب، مهربانی‌های مردم را پاسخ می‌گفت.

پهلوان آینه در میان هیاهو و شادی مردم راه افتاد. از هر سو بر سر و روی او سکه و نقل و نبات، گل و عطر و گلاب می‌پاشیدند و او هم چون سروی بلند آرام آرام پیش می‌رفت.

دومین حریف پهلوان آینه، «پهلوان اسفندیار» پهلوانی کهنه کار و با تجربه بود که پهلوانان بسیاری را شکست داده بود. بزرگ‌ترین تاجر شهر او را از پشت کوه‌های سر به فلک کشیده آورده بود تا پهلوان آینه را شکست دهد.

دو پهلوان رخ به رخ هم ایستادند. هیاهوی مردم از هر سو شنیده می‌شد. پهلوان آینه از پهلوان اسفندیار پرسید: «با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟»

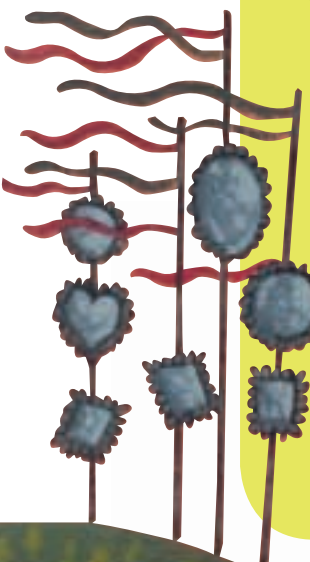
– باید آینه‌های شکسته را برای بزرگ‌ترین تاجر شهر ببرم! آن وقت به آرزوهایم می‌رسم و شریک او می‌شوم.

– از کدام شهر و دیار می‌آیی؟  
 – از پشت کوه‌های سر به فلک کشیده و سنگی! زانوان من از سنگ هستند و زانوهای تو از آینه، کدام پیروز می‌شوند؟

مبارزه دو پهلوان آغاز شد. از هر سوی میدان دود اسفند به آسمان می‌رفت. پهلوان آینه با ضربه‌ای پهلوان اسفندیار را بر خاک افکند. فریاد شادی مردم گوش آسمان را کر می‌کرد.

سومین حریف پهلوان آینه، از دل جنگل‌های سبز آمد. او چهره‌ای چون گل‌های شاداب جنگل داشت و چشمانش مانند دو برگ سبز می‌درخشید. نامش «پهلوان مراد» بود.

پهلوان آینه پنجه در پنجه پهلوان مراد انداخت و گفت: «با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟»





روی هم می‌چیدند.

ششمین حریف پهلوان آینه، که تازه از میدان جنگ برگشته بود «پهلوان شیرافکن» بود. با خشم دست پهلوان آینه را فشار داد و گفت: «من تاج شاهان و کلاه خود سرداران و پرچم سپاهیان بسیار را شکسته‌ام. اگر آینه‌های تو را نشکنم همه نشان‌ها و افتخارهایی را که تاکنون به دست آورده‌ام به باد خواهم داد!»  
 - با چه آرزویی به جنگ من آمده‌ای؟

- آخرین آرزویم شکست آینه‌های تو است تا در جهان همه حریفان خود را شکست داده باشم.

دو پهلوان دست به کمر یکدیگر بردند. عرق از سر و روی آنان می‌بارید. پهلوان شیرافکن فوت و فن کشتی را به خوبی می‌دانست اما پهلوان آینه با فنی غریب و عجیب او را بر خاک زد.

مردم یک‌صدا فریاد شادی کشیدند. پهلوان شیرافکن، پهلوان آینه را در آغوشش گرفت. روی او را بوسید و گفت:

- تاکنون طعم شکست را نچشیده بودم. پهلوان آینه شانه به شانه پهلوان شیرافکن راه افتاد.

به او آینه‌ای با قابی طلایی یادگاری داد. پهلوان شیرافکن چهره شکسته و غمگین خود را در آن نگاه می‌کرد.

هفتمین حریف پهلوان آینه جوانی بلند قامت و زیبا چهره بود. نامش را کسی نمی‌دانست. با لبخندی رو به روی پهلوان آینه ایستاد و گفت:

- با پهلوانی که از سوی دریا می‌آمد، کشتی گرفته‌ام. با پهلوانی که چون تخته سنگ‌های کوهستان بود دست و پنجه

نرم کرده‌ام. با پهلوان جنگل‌های سبز نبرد کرده‌ام. با قوی‌ترین پهلوان کویر شاخ به شاخ شده‌ام. با پهلوانی که بوی گندم‌زار با خود داشت، کشتی گرفته‌ام و با پهلوانی که از میدان جنگ

برمی‌گشت، زور آزمایی کرده‌ام و بر همه این پهلوانان پیروز شده‌ام. همان گونه که شما بر آن‌ها پیروز شده‌اید. اکنون به نبرد با پهلوان پهلوانان ایران آمده‌ام و هنوز کسی نامم

را نمی‌داند.  
 - با چه آرزویی به جنگ من

آمده‌ای پهلوان گمنام؟  
 - آرزویم این است که

آینه‌ها شکسته نشوند.  
 دو پهلوان پنجه در پنجه

هم انداختند. پهلوان آینه شگفت‌زده گفت:

- کسی پهلوان پهلوانان ایران می‌شود که آینه‌ها را

بشکند

پهلوان گمنام کمر پهلوان آینه را تاب داد و گفت: «پشت شما را بر زمین خواهم زد تا آینه‌ها نشکنند.»

پهلوان آینه بازوانش را به دور کمر پهلوان گمنام حلقه کرد و گفت: «زانوان یک پهلوان را راحت‌تر می‌توان بر زمین زد تا پشت او را، تو چه می‌گویی؟»

پهلوان گمنام گفت: «می‌دانم! اما شما بر زانوهای خود دو آینه طلایی بسته‌اید. آینه‌هایی که شادی و شور مردم شهر در آن‌هاست. آینه‌هایی که آرزوهای مردم شهر در آن‌هاست.

آینه‌هایی که غرور پهلوانان شهر در آن‌هاست. نگاه کنید در دست هر کس یک آینه می‌بینید! آینه‌ها را از پای خویش باز کنید تا شما را با زانو بر زمین بزنم!»

هر دو نفس نفس می‌زدند. ناگهان پهلوان آینه دست از کشتی برداشت. از پهلوان گمنام کمی دور شد. هر دو چشم به چشم هم دوختند. مردم هیاهو می‌کردند. یک‌باره پهلوان آینه بازوبند پهلوانی را از بازویش باز کرد. به سوی پهلوان گمنام رفت.

سکوتی سنگین بر میدان کشتی حاکم شد. آینه‌ها در نور خورشید می‌درخشیدند.

پهلوان آینه، بازوبند پهلوانی را بر بازوی پهلوان گمنام بست و به بانگ بلند گفت: «از این پس، نام این پهلوان، پهلوان آینه است!» سپس آینه‌ها را از

زانوانش باز کرد. مردم جلو آمدند و هلله‌کنان دور دو پهلوان را گرفتند.

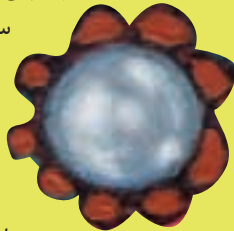
پهلوان آینه بر زمین زانو زد. پهلوان گمنام بر روی خاک نشست. پهلوان آینه، دو آینه را به زانو پهلوان گمنام بست و گفت: «شهر را چراغانی کنید! من دیگر پیر شده‌ام. از امروز پهلوان پهلوانان ایران، پهلوان آینه است!»

پهلوان گمنام دستان پهلوان آینه را بوسید و همدیگر را در آغوش گرفتند. پهلوان گمنام گریه می‌کرد. پهلوان آینه به او گفت: «پهلوانان گریه نمی‌کنند. نگهبان آینه‌ها

بودن کاری دشوار است. راست می‌گویی، شادی و آرزوهای مردم در این آینه‌هاست. قلب مردم این سرزمین چون آینه است. نگاه کن در دست

یک‌یک مردم شهر آینه‌ای می‌بینی! پهلوان! از امروز تو نگهبان آینه‌ها هستی، هوشیار باش!»

دو پهلوان در میان هلله و هیاهوی مردم راه افتادند. آینه‌ها پر از روشنایی و نور خورشید بودند و صدای ساز و آواز و شادی می‌آمد...





## تصمیم درست بر سر دوراهی‌ها این یکی از راه‌های شناخت دانا از نادان است.

راه‌های دیگری هم هست که شما می‌توانید با سؤال از آدم‌های دانای اطراف خودتان به آنها برسید.

## خودتان را دانا می‌دانید یا نادان؟

قبل از جواب پیشنهاد می‌کنم بقیه مطلب را مطالعه کنید! بگذارید با یک مثال شروع کنیم: قرار می‌شود با گروهی برای گردش به اطراف بروید و جمعی دوستانه داشته باشید. وقتی همه آماده حرکت می‌شوند، ناگهان یکی می‌گوید شنیده‌ام جایی که می‌رویم هیچ امکاناتی ندارد، باید با خودمان آب و وسایل لازم را ببریم. همه به هم نگاه می‌کنند و می‌خواهید تصمیم بگیرید که یکی دیگر می‌گوید نه این‌طور نیست. من خودم رفته‌ام همه چیز هم وجود دارد. چیزی با خودتان نیاورید.

## حالا چه تصمیمی می‌گیرید؟

آدم دانا، در مواقعی که با دو روایت از یک مسئله مواجه می‌شود، پیش‌بینی امکانات و لوازم را می‌کند و سنگینی بار اضافه را به دوش می‌کشد. اما آدم نادان دلش را بیهوده خوش می‌کند و اگر با کمبودی مواجه شد دست نیاز به طرف دیگران دراز می‌کند.

حالا حساب کنید چند بار باید دست نادان جلوی دیگران دراز شود؟ هر بار دیگران چه تصویری از این فرد خواهند داشت؟

راستی معیار شما برای دانایی و نادانی چیست؟ آیا همه کسانی که دوروبر ما هستند، دانا محسوب می‌شوند؟ پس نادان‌ها کجا هستند؟ چه کسانی خردمند و چه افرادی بی‌خردند؟

### ۱. افراد دانا برای شرایط

نامناسب در هر کاری برنامہ دارند.

### ۲. افراد

نادان در شرایط نامناسب برای هر کاری فقط چشم به کمک دیگران دارند.

# داناها کجا می‌روند؟

فرهاد بخشنده



يا مُقَلِّبِ القُلُوبِ وِ الابْصارِ  
يا مُدَبِّرِ اللَّيْلِ وِ النَّهارِ يا  
مُحوِلِ الحَوْلِ وِ الاحْوالِ حَوِّلْ حَالنا  
إِلَى أَحْسَنِ الحَالِ  
ای دگرگون کننده قلب‌ها و نگاه‌ها  
ای تدبیر کننده روز و شب  
ای گذراننده زمان‌ها و درون‌ها  
درون ما را از حال کنونی‌اش به  
نیکوترین حال دگرگون کن.

زمان بر ما  
می‌گذرد. و هر لحظه در زمان  
نویی قرار می‌گیریم. هر لحظه  
و شکوه‌مندترین لحظه ما لحظه بیداری است.  
نوروز نشانه است. هر روز باید برای ما نوروز باشد.  
همه این تغییرات به اراده خداوند توانا انجام می‌شود.  
هیچ کس قادر نیست بهار بسازد. جز خداوند که سازنده  
فصل‌هاست.  
خداوند سازنده ماست.  
ما همیشه تلاش می‌کنیم بهترین باشیم. ولی گاهی تعریفی  
از بهترین‌ها نداریم. نمی‌دانیم بهترین برای ما چیست.  
پس خدای قادر و مهربان را صدا می‌زنیم  
و از او یاری می‌طلبیم.

سال سیصد شصت و پنج  
روز و شب دارد. و در سیصد و  
شصت و ششمین روز یا شب، سال نو  
یا بیداری آغاز می‌شود.  
بیداری طبیعت و بیداری جسم و جان ما.  
یک سال از عمر ما می‌گذرد. یک سال به  
تجربه‌های ما اضافه می‌شود.  
یک سال بزرگ‌تر می‌شویم.

وقتی بهار می‌آید، طبیعت از  
خواب زمستانی‌اش بیدار می‌شود.  
ما هم بخشی از طبیعت هستیم.  
سال نو در سرزمین ما با این بیداری آغاز می‌شود.  
بیداری یعنی  
چشم‌های باز و شروع احساس.  
احساس از قلب جوانه می‌زند.  
و این چشم‌های باز هستند که به قلب  
می‌گویند چگونه احساس کن.

# حاله‌های بده‌ها

علیرضامتولی



وقتی گذر عمر را دیدیم،  
می فهمیم روزی  
این سفر تمام خواهد شد.  
وقتی خداوند این حال قشنگ را به ما بدهد،  
عوض می شویم. آدم تازه‌ای می شویم  
و کارهای ما تازه می شود. جان ما تازه می شود. و قبل از  
این که سال نو شود، ما نو می شویم.  
و همه این‌ها به دست خداوند است.  
چه قدر خوب است این دعای قشنگ را نه در  
لحظه تحویل سال بلکه هر وقت که احساس  
کردیم داریم کهنه می شویم بخوانیم.

ما در دعای تحویل سال  
اعتراف می کنیم که تنها اوست که  
می تواند قلب‌ها و نگاه‌های ما را دگرگون کند.  
و اعتراف می کنیم؛ که تنها اوست که گرداننده روزها و  
شب‌های عمر ماست.  
و تنها به اراده اوست که زمان‌ها و فصل‌ها  
و دگرگونی‌ها پدید می آیند.  
پس از او می خواهیم:  
نگاه ما را دگرگون کند تا به دنیا تازه‌تری داشته باشیم. دنیا را  
تیره نبینیم. قشنگی‌هایش را ببینیم. مهربانی‌ها را ببینیم. گذشت‌ها  
را ببینیم. خوبی‌ها را ببینیم.  
وقتی نگاه مان به دنیا تغییر کند،  
قلب ما هم مهربان و قشنگ می شود.

حتی اگر روز  
پنج فروردین و یا  
دهم آذر ماه بود.  
فرقی نکند. همیشه باید دنبال حال  
قشنگ باشیم. و از خدا بخواهیم  
این حال قشنگ را  
به ما بدهد.

# شعرانه خط‌های

به کوشش: غلامرضا بکتاش

## لحظه آغاز

بهار از همان لحظه آغاز شد  
که در باغچه‌ای باز شد

نسیم آمد و کوچه در کوچه باز  
سحر با گل یاس هم‌راز شد

به آهنگ باران و آوای رود  
زمین و زمان غرق آواز شد

چکاوک برای تماشای گل  
به سوی چمن گرم پرواز شد

نهالی که بر شاخه برگی نداشت  
گل‌افشان درختی سرافراز شد

به شادی بتاب ای بلند آفتاب  
که چشم سحر از افق باز شد

## بابک نیک‌طلب

## حس‌های مرکب

دوستان نوجوان شاعر هم برای  
خودش ابزارهای ساده‌ای دارد؛ خوب  
دیدن، خوب شنیدن، خوب بو کردن،  
خوب چشیدن و خوب لمس کردن  
ابتدایی‌ترین ابزارهای شاعرند.

وقتی در شعر تصویری زیبا می‌آفرینی  
از ابزار چشم بهره گرفته‌ای و زمانی که  
صدایی در شعر تو انعکاس می‌یابد ابزار  
گوش را به کار برده‌ای و...

اما گاهی شاعر از چند ابزار کمک  
می‌گیرد و با آمیختن حواس، شعری  
چند بُعدی می‌سراید و ما را به دیدن  
زیبایی‌های نهفته زندگی دعوت می‌کند.  
همان‌طور که یک نقاش با آمیختن  
رنگ‌ها جلوه‌های گوناگون می‌آفریند،  
شاعر نیز با آمیختن حس‌ها به فهم ما  
عمق می‌بخشد.

بوی صداها

مزه منظره‌ها

طعم دیدار

به این کار «حس آمیزی» می‌گویند.  
حال که با حس آمیزی آشنا شدید،  
چند مثال دیگر را در ذهن‌تان مرور  
کنید تا ادامه این بحث در ذهن‌تان  
اتفاق بیفتد...



## کارخانه

کارخانه می‌غرود  
مثل ازدها در شهر  
بلبل و گل و باران  
کرده‌اند از این جا قهر

کارخانه می‌بلعد  
روزها و شب‌ها را  
از دهان سوزانش  
دود می‌رود بالا

لحظه‌ای نمی‌خوابد  
چون که تشنه کار است  
زیر چرخ و چنگالش  
زندگی گرفتار است

می‌کند جدا از ده  
کودکان صحرا را  
تکه تکه می‌سوزد  
آفتاب فردا را

اسدالله شعبانی

## چوب کاری

کارگرها صبح زود  
خاک را با یک شیلنگ  
آبیاری کرده‌اند

با درختان چنار  
باز هم بلوار را  
چوب کاری کرده‌اند

شهر با نام درخت  
ایستاده سربلند  
ایستاده سر به زیر

آب راه انداخته  
اسم سرسبز درخت  
از لب خشک کویر

غلامرضا بکتاش

## شعر گل و آفتاب

صبح شد  
آسمان  
پر شد از آواز گل آفتاب  
پاک شد  
از نفس پنجره‌ها بوی خواب

می‌روم آهسته دم پنجره  
از نفس گرم گل و شاپرک  
باغچه‌مان باز شده پر نشاط  
باز هم  
شعر و گل و آفتاب  
ریخته در ذهن زلال حیات

سیدسعیدهاشمی



# موشی یا خرگوش؟

محمد عزیز ی پور

پیشینیان بر این باور بودند هر سال حیوانی مأمور است زمین را بر دوش بگیرد و آن را حمل نماید؛ مثلاً سالی که گذشت «سال پلنگ» بود و سال جاری «سال خرگوش» متصدیان حمل زمین عبارت بودند از:

۱. موش ۲. گاو ۳. پلنگ ۴. خرگوش ۵. اژدها (یا نهنگ) ۶. مار ۷. اسب ۸. گوسفند ۹. میمون ۱۰. مرغ ۱۱. سگ ۱۲. خوک.

شاعری ابیات زیر را در معرفی همین متصدیان سروده است:

موش و بقر<sup>۱</sup> و پلنگ و خرگوش شمار

زین چار<sup>۲</sup> چو بگذری اژدها آید و مار

آن گاه به اسب و گوسفند است حساب

حمدونه<sup>۳</sup> و مرغ و سگ و خوک آخر کار





## حرکت انتقالی زمین و اسامی مناطق آن

زمین در حرکت انتقالی که مدت آن یک سال (۳۶۵ روز و ۶ ساعت) است، به دور خورشید در مسیری بیضی شکل می‌گردد. دایره این سفر به دوازده قسمت تقسیم شده است، هر سهم از این تقسیم یک برج و هر برج به اسمی نامیده می‌شود.

### اسامی بروج دوازده گانه

۱. حَمَل (برّه) ۲. ثور (گاوانر) ۳. جوزا (دویبکر) ۴. سرطان (خرچنگ) ۵. اَسَد (شیر) ۶. سنبله (خوشه گندم) ۷. میزان (ترازو) ۸. عقرب (کژدم) ۹. قوس (کمان) ۱۰. جَدی (بزغاله) ۱۱. دَلو (سطل آبکشی) ۱۲. حوت (ماهی)

کلمات فوق همگی عربی هستند که معنی فارسی کلمات داخل پرانتز آمده است.

در جدول زیر اسامی ماهها در سالهای مختلف آورده شده است. اسامی ردیف اول، اولین ماه هر یک از سالهاست.

مبنای سالهای شمسی و میلادی چرخش یک دور زمین به گرد خورشید است که معادل ۳۶۵ روز است. در صورتی که مبنای سال قمری چرخش دوازده دور ماه به گرد زمین است که معادل ۳۵۴ روز است.

پی‌نوشت

۱. بقره به معنی گاو

۲. چار مخفف چهار

۳. حمدونه به معنی میمون

برای تشخیص حیوان مربوط به یک سال، کافی است سال دقیق شمسی را بر دوازده تقسیم کنیم. باقی‌مانده تقسیم عددی بین صفر تا یازده می‌شود که به صورت قراردادی هر عدد مبین نام یک حیوان است به شرح ذیل:

- ۰ مار
- ۱ اسب
- ۲ گوسفند
- ۳ میمون
- ۴ مرغ
- ۵ سگ
- ۶ خوک
- ۷ موش
- ۸ گاو
- ۹ پلنگ
- ۱۰ خرگوش
- ۱۱ اژدها (یا نهنگ)

به عنوان مثال: باقی‌مانده تقسیم سال ۱۳۸۷ بر ۱۲

برابر ۷ است که مبین سال موش است.

حال حساب کنید سال تولد شما معادل کدام یک از حیوانات دوازده گانه فوق است؟ به نظر شما سال ۱۳۵۷؛ یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران معادل کدام یک از حیوانات بوده است؟

حساب کنید سال ۱۳۹۵ معادل چه حیوانی خواهد بود؟

هجری شمسی به فارسی	هجری قمری	میلادی	هخامنشی	هجری شمسی به عربی	رومی
فروردین	محرم	ژانویه	چمن‌آرا	حمل	آزار
اردیبهشت	صفر	فوریه	گل‌آور	ثور	نیسان
خرداد	ربیع‌الاول	مارس	جان‌پرور	جوزا	ایتار
تیر	ربیع‌الثانی	آوریل	گرماخیز	سرطان	حزیران
مرداد	جمادی‌الاول	مه (می)	آتش‌بیشه	اسد	تموز
شهریور	جمادی‌الثانی	ژوئن	جهان‌بخش	سنبله	آساماه
مهر	رجب	ژوئیه	دژخوی	میزان	ایلول
آبان	شعبان	اوت	باران‌ریز	عقرب	تشرین اول
آذر	رمضان	سپتامبر	اندوه‌خیز	قوس	تشرین آخر
دی	شوال	اکتبر	سرماده	جدی	کانون اول
بهمن	ذیقعد	نوامبر	برف‌آزر	دلو	کانون آخر
اسفند	ذیحجه	دسامبر	مشکین‌فام	حوت	شباط





# مهارت‌های زندگی نیفتی!

ابراهیم اصلانی  
تصویرگر: سام سلماسی

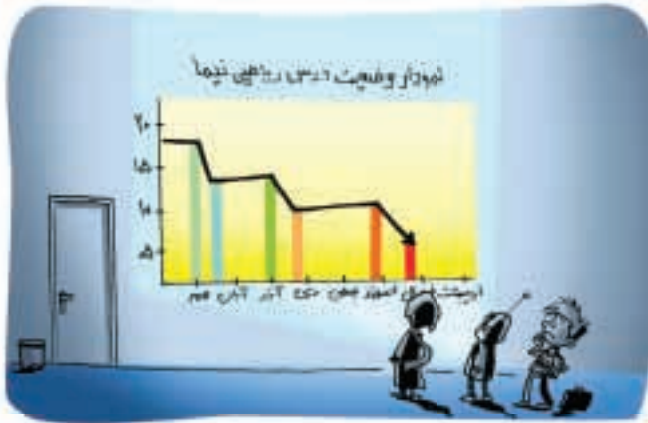
اسم من نیما سلام!  
اسم خواهرم و سارا است.

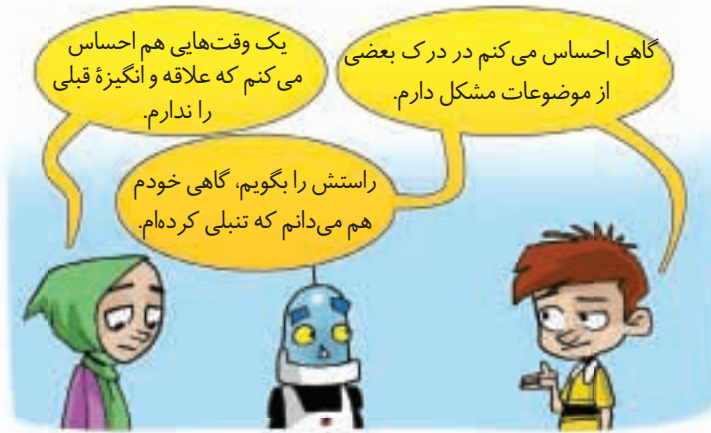
ما یک ریبات داریم که اسم آن «ریبات یادگیری و برنامه‌ریزی آموزشی» است. چون اسمش طولانی است «ریبا» صدایش می‌زنیم.

ریبا طوری طراحی شده که به من و خواهرم در درس خواندن کمک کند؛ البته او توانایی‌های دیگری هم دارد.





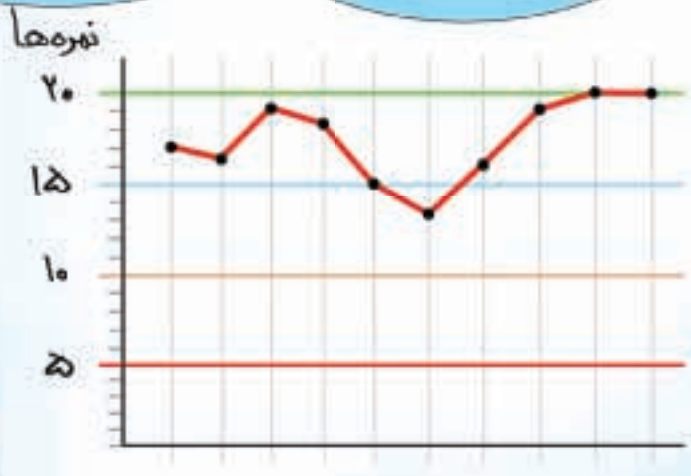




برای هر درس نمودار پیشرفت رسم کنید. خوبی این نمودار به راحتی می‌توانید وضعیت تان را ببینید. خط افقی، دفعات امتحان و خط عمودی نمره‌ها را نشان می‌دهد.

اگر در درسی احساس اُفت کردید دقت خود را بالا ببرید. شاید لازم باشد بیشتر تمرین کنید یا از دیگران کمک بگیرید.

اُفت‌های به ظاهر کوچک را جدی بگیرید. اگر بی‌توجه باشید ممکن است خیلی ضرر کنید



وقتی ورقه‌های امتحانات را پس می‌گیرید سؤال‌ها را تحلیل کنید و ببینید در چه مواردی مشکل دارید.







۶۶

زیر نظر: سید عباس ترّین

دوست‌های خوبم، محدثه اسلام‌پسند / دزفول

دوست‌های خوبم، نگین علی پارسامنش و مبین بهبودی / قزوین

«اگر خدا بفواهد، امام ما می‌آید  
اگر خدا بفواهد مهربان ما می‌آید...»

شعر «اگر خدا بفواهد...» را خواندم. این شعر اسم نسبتاً خوبی دارد و با مضمون اصلی نوشته‌ات ارتباط لازم را برقرار کرده است. اما همان‌طور که از بیت اول مشخص است، شعر تو از نظر وزن و قافیه دچار مشکل است. یعنی در مصرع دوم کلمه «مهربان» در وزن جا نشده و می‌توان به جای آن کلمه‌ای مثل «عزیز» گذاشت تا وزن، شکل درستی داشته باشد. کلمه‌های «ما می‌آید» که در پایان هر دو مصرع تکرار شده‌اند، ردیف محسوب می‌شوند و به‌طور طبیعی کلمه‌های قبل از آن باید با هم قافیه باشند؛ امام و مهربان. همان‌طور که می‌بینی، عروض آفر این دو کلمه شبیه هم نیستند و بنابراین این بیت دارای قافیه‌های سالمی نیز نیست.

از خوبی‌های شعرت می‌توان به زبان ساده و نسبتاً صمیمی آن اشاره کرد. عبارت «اگر خدا بفواهد» که برای همه آشناست و مردم در صحبت‌های‌شان از آن استفاده می‌کنند نیز به صمیمیت شعر اضافه کرده است. گویا تو نیز متوجه این نکته بوده‌ای و آن را در همه بیت‌ها تکرار کرده‌ای. البته باید حواست باشد که تکرار زیاد یا بی‌جای یک عبارت جذاب می‌تواند از تاثیرگذاری آن کم کند. موفق باشی!

«روزی فانم‌بزی رفت برای ناهار پیتزای علف بفر و گفت:  
بچه‌ها در رو به روی کسی باز نکنید...»

تا به حال نویسنده‌های مختلفی با دست‌مایه قرار دادن قصه‌های آشنایی مثل همین قصه شنگول و منگول داستان‌های تازه‌ای نوشته‌اند که خیلی از آن‌ها مثل شما از زاویه‌ای طنز به موضوع نگاه کرده‌اند یا بخش‌هایی از ماجرا را تغییر داده‌اند. این که سعی کرده‌اید با وارد کردن اشیاء یا عناصر امروزی مثل پیتزا، بازی‌های کامپیوتری یا موبایل روایت تازه‌ای از یک داستان آشنا داشته باشید و به آن بار طنز ببخشید، خیلی خوب است. به‌خصوص در جاهایی که این ابزارها عاملی برای تغییر قصه می‌شوند یا روند اتفاق‌ها و ماجراها را عوض می‌کنند، استفاده خوبی صورت گرفته است:

«آقا که گفت: منم مامانتون. ساندریچ کالباس با علف تازه آورده‌ام. تازه سس مخصوص علف هم فریدم.»

شنگول گفت: هنوز نفهمیدی ما آیفون تصویری داریم، ها؟  
هم‌تا می‌دانید که هر داستانی باید نامی داشته باشد، در حالی که داستان شما عنوان ندارد. گذشته از این، مهم‌ترین ضعف این داستان پایان‌بندی نامناسبش است. در پایان بچه‌ها به راحتی گرگی را که فانم‌بزی این‌همه راجع به آن به بچه‌ها هشدار داده بود، دستگیر و تحویل پلیس می‌دهند. چنین اتفاقی، باور کردنی نیست و مقومه و دلیل منطقی برای آن در داستان ذکر نشده است. موفق باشید!



### برگزیدگان مسابقه طراحی سؤال‌های طنز مشخص شدند

اگر اولین مجله امسال را خوانده باشید، حتماً مسابقه عضویت در باشگاه طنز رشد نوجوان را به یاد دارید. قرار بود شما با نگاه طنز ده سؤال چهار گزینه‌ای طراحی کنید و برای ما بفرستید تا بهترین‌ها به عضویت این باشگاه دربیایند. حالا زمان اعلام نتایج این مسابقه فرا رسیده است.

### برندگان مسابقه طنز رشد نوجوان

ملیحه سادات حسینی / اصفهان

مریم جعفری / تبریز

محمد محبوب‌نیا / ساری

هانیه دمیرچی‌لو / کرج

آناهیتا قاسم‌آبادی / اراک

کوثر طالعمنار / اردبیل

فاطمه اشرفیان / بابل

سپهان گودرزی / تهران

ساجده آقاسی / تهران

قاسم رمضانزاده / فراسان رضوی

فاطمه هروی / ساری

پرهام معدنی / کرمان

ناهید روحانی / نور

مسام‌الدین باقری‌پور / نور

### چرا ماهی‌ها موقع خواب چشم‌هایشان را نمی‌بندند؟

- الف) چون می‌فوانند فوایشان را واضح‌تر ببینند.
- ب) چون می‌فوانند فواب آب را ببینند.
- ج) یک لفظه غفلت، یک عمر پشیمانی!
- د) ماهی‌اند دیگر! پی‌کارش داری؟

### تبدیل به آدم مهم‌شدن یعنی چه؟

- الف) یعنی که زیرت فط بکشند، بعد توی امتحان بیایی.
- ب) همه تشویقت کنند، بعد پیشانی‌ات فیس عرق شود.
- ج) نمی‌دانم. سؤال بعدی را پرس؛ حتماً بلدم.
- د) هرچه بابام بگوید.

### بهترین راه برای شکار خرگوش کدام است؟

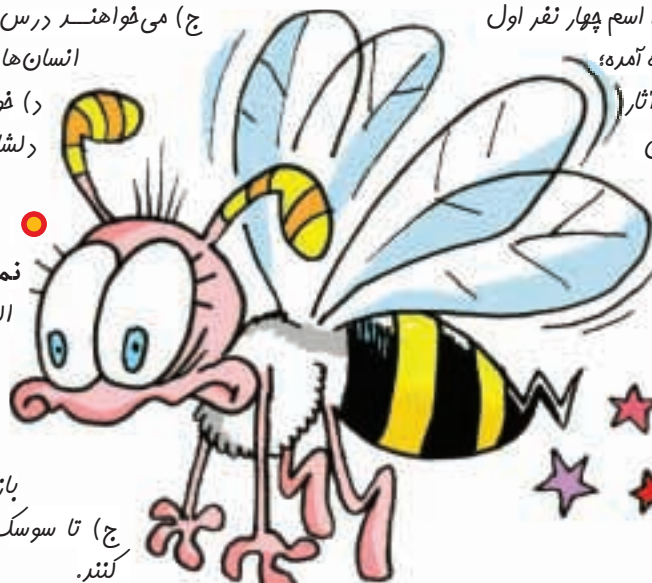
- الف) برایش لالایی می‌فوانی تا فوایش ببرد. بعد فیلی راحت می‌روی و برش می‌داری.
- ب) صدای هویج درمی‌آوری تا بیاید طرفت.
- ج) فراموش کردن روز قیامت.
- د) این سؤال سه‌گزینه‌ای است.

### چرا زنبورها وقتی انسانی را نیش می‌زنند، می‌میرند؟

- الف) به خاطر عذاب و پدران.
- ب) حتماً می‌فوانند فودکشی کنند.
- ج) می‌فوانند درس عبرتی باشد برای انسان‌ها.
- د) فوشی زیاد می‌زند زیر دلشان!

### چرا مورچه‌ها نمی‌خوابند؟

- الف) تا در هنگام شب غذا جمع‌آوری کنند.
- ب) برای اذیت و آزار کسانی که با دهان بازمی‌فوانند.
- ج) تا سوسک‌های مرده را غافلگیر کنند.
- د) چون شبانه‌روزی کار می‌کنند.



همان‌طور که می‌بینید، اسم چهار نفر اول به شکل برجسته و سیاه آمده؛ چون این افراد آثار برجسته‌ای برای این مسابقه خلق کردند. از آن‌ها که صفحه‌های گل‌دان مسدود است، گزیده آثار ده نفر بعد را در شماره بعد چاپ می‌کنیم و در این جا تنها گزیده‌ای از سؤال‌های چهار نفر برگزیده را می‌آوریم.





## شیرجه در تاریخ ماهی‌ها

کتاب ماهی‌ها / کوثر مولودی

× ماهی، غذای اصلی مردم ۳ و ۴ باستان بود.

× «ماهی سفید» طی چندین قرن، نقش پول را در خرید کالا و معاملات دیگر ایفا می‌کرد.

× «ماهی آزار» فوش فوراک‌ترین ماهی آب‌های شیرین است. زیستگاه اصلی این ماهی دریاچه‌های سرد ارتفاعات است که متأسفانه روز به روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود.

## پرنده‌ای به نام مرغ مگس‌خوار

چراهای شگفت‌انگیز پرندگان / فاطمه عموپور

× آیا می‌دانید کوچک‌ترین پرنده، مرغ مگس‌خوار بسیار کوچکی است که می‌تواند در انتهای مراد بنشیند؟  
× آیا می‌دانید مرغ مگس‌خوار تنها پرنده‌ای است که می‌تواند به عقب پرواز کند؟



## سکسکه از کجا می‌آید؟

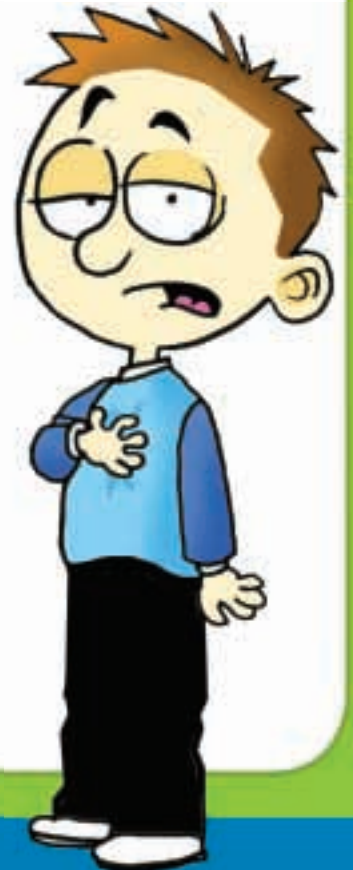
۵۰۰ سؤال و جواب علمی / بهاره پورداد

سکسکه معمولاً به‌فاطر این که شما غذا را فوب نپویده‌اید، به‌وجود می‌آید. درواقع سکسکه وقتی سر و کله‌اش پیدا می‌شود که غذای تان هضم نشده باشد. در این موقع اعصاب، فوری به نفاع فبر می‌دهند. نفاع هم دستور می‌دهد که شما فوری نفس بکشید، اما در همین لفظه گلوی شما بسته می‌شود و هوا به گلوی بسته می‌فورد و در نتیبه صدایی شنیده

# هیچک!

می‌شود: هیچک!

این صدای سکسکه است. سکسکه نوعی واکنش است و ممکن است با نوشیدن آب برطرف شود.





**پام پام، هزارپام!**

یک روز یک هزارپا از بالای درخت می افتد زمین و می گوید:  
«آخ پام پام پام...»

فاطمه شمسی/بافت کرمان

**شغل باکلاس**

یک روز قصابی می رود فواستکاری. از او می پرسند: شغلت  
چیست؟

جواب می دهد: «فروشنده لوازم یدکی گوسفند دارم»  
فیروزه مهربان



**خسیس دست و دلباز**

درست موقع خوردن شام، برای مرد فسیس  
مهمان آمد.

میزبان فسیس به مهمان که منتظر آمدن غذا  
بود، گفت: «اگر گرسنه هستید، مرغ هست.  
بگوییم برای تان تغم کند؟»

علیرضا قربانی

**سؤال خوشمزه**

معلم: «اگر من ۲ سیب به تو بدهم و تو یکی از آن ها  
را بفوری، برایت چند سیب باقی می ماند؟»

دانش آموز: «آقا اجازه! ما این طوری نمی توانیم جواب  
بدهیم. باید سؤالش را عملی پیرسید!»

احسان طاهرخانی/تاکستان





# نوروزگلی

در برخی مناطق  
کوهستانی به‌ویژه  
آذربایجان بزرگ‌ترین نشانهٔ  
بهار، گل نوروز است که در گویش  
آذری به آن «نوروز گُلی» می‌گویند و در  
زبان فارسی همان زنبق وحشی است.

این گل بعد از رعد و برق و باران و رنگین‌کمان  
در کوه‌ها می‌روید. در قدیم، کسی که زودتر از همه نوروز  
گُلی را می‌چید و به خانه می‌آورد مزدگانی می‌گرفت.  
اهالی خانه با دیدن آن صلوات می‌فرستادند و به آن فرد  
خوش‌خبر هدیه می‌دادند.

جای نگه‌داری آن هم در میان صفحات قرآن کریم بود.  
استاد محمدحسین شهریار در کتاب «حیدر بابا» از این  
نشانهٔ خداوند چنین یاد می‌کند:

بایرام یلی، چارداخلاری بیخاندا  
نوروز گلی، قار چیچکلی چیخاندا  
آغ بولو تلار کوینکلرین سیخاندا  
بیزدن ده بیر یاد ایلیه‌ن، ساغ اولسون

آن هنگام که باد نوروزی، چارتاق‌ها<sup>۱</sup> را بر می‌اندازد  
گل نوروزی و گل یخ می‌روید  
و ابرهای سفید پیراهن‌های‌شان را می‌چلانند  
سلامت باد، هر که از ما یادی کند.

پی‌نوشت

۱. کلبه یا سایه‌بان موقت

# مغز برق دارد!

محمدعلی قربانی

در بدن هر انسانی عضو ۱/۵ کیلویی قرار دارد که همهٔ حرکات او را کنترل می‌کند. فکر کردن، یادگرفتن، نوآوری، احساس و حتی پلک‌زدن، نفس کشیدن و ضربان قلب در مرکز فرماندهی بدن، یعنی مغز کنترل می‌شود. همهٔ دانشمندان بر این باورند که پیچیده‌ترین آفریدهٔ خدا همین عضو، یعنی مغز است. مغز رایانه‌ای بسیار قوی است که هنوز بشر نتوانسته است نظیر آن را بسازد؛ چون از پیشرفته‌ترین ابر رایانه‌های دنیا سریع‌تر و قوی‌تر است. فرض کنید گربه‌ای روی کابینت آشپزخانهٔ منزل شماست که به سمت اجاق گاز روشن می‌رود. شما فقط چند لحظه فرصت دارید تا او را متوقف کنید. در این حال پیامی از چشم شما به مغزتان ارسال می‌شود. مغز به سرعت حساب می‌کند با چه سرعت و چگونه و از چه جهتی خود را به او برسانید. بعد به ماهیچه‌ها دستور می‌دهد که حرکت کنند و گربه را بگیرند. زمان‌بندی شما دقیق است و شما گربه را نجات می‌دهید. هیچ ابر رایانه‌ای نمی‌تواند پیامی را که از گوش و چشم می‌رسد، به این سرعت دریافت کند و بعد از تجزیه و تحلیل، دستور اقدام بدهد.

## جریان الکتریسته تولید شده در مغز می‌تواند یک لامپ را روشن کند.

در مغز بیش از صد میلیارد سلول عصبی به نام نرون وجود دارد. تقریباً سه هزار سال طول می‌کشد تا یک نفر این تعداد سلول را بشمرد. هر وقت کسی فکر می‌کند، لبخند می‌زند، حرکت می‌کند، نگاه می‌کند یا حتی خواب می‌بیند جریان الکتریسته‌ای بین سلول‌های عصبی او حرکت می‌کند. این جریان هرگز متوقف نمی‌شود.

پیام‌های بی‌شماری هر لحظه از سلول‌های مغز عبور می‌کنند و از بزرگراه‌هایی به نام عصب می‌گذرند. هر نرون جریان الکتریستهٔ اندکی تولید می‌کند. مجموع این جریان‌ها می‌تواند یک لامپ کم‌مصرف را روشن کند.

## نرون‌ها اطلاعات را با سرعت سیصد کیلومتر در ساعت جابه‌جا می‌کنند.

زنبوری روی پای شما می‌نشیند. حس‌گرهای روی سطح پوست پیام را با سرعت سیصد کیلومتر در ساعت به مغز می‌رسانند. مغز بلافاصله به نرون‌ها دستور می‌دهد و از طریق عصب پا پیامی به ماهیچه‌های پا فرستاده می‌شود. این پیام با سرعت چهارصد کیلومتر در ساعت فرستاده می‌شود و شما پایتان را تکان می‌دهید.



### هنگام یادگیری ساختار مغز تغییر می‌کند

یادگیری دوچرخه سواری در مرحله اول غیر ممکن به نظر می‌رسد. ولی خیلی زود بچه‌ها دوچرخه سواری را یاد می‌گیرند. با تمرین مداوم، مغز پیام «دوچرخه سواری یاد بگیر!» را برای یک دسته نرون می‌فرستد و بارها و بارها تکرار می‌کند. این تکرار در میان آن دسته از نرون‌ها مسیرهای جدیدی را شکل می‌دهد. در حقیقت هرگاه چیز جدیدی یاد می‌گیریم، مغز ما تغییر می‌کند و قیافه‌اش عوض می‌شود. این تغییر هنگام حفظ کردن یک مطلب و فکرکردن در مورد چیزهای جدید هم اتفاق می‌افتد.

### حرکات ورزشی قدرت یادگیری را بالا می‌برند

همه می‌دانند که نرمش و ورزش باعث تقویت عضلات بدن می‌شود.

دانشمندان به تازگی کشف کرده‌اند که هنگام تمرین و یادگیری، ماده‌ای شیمیایی در بدن ترشح می‌شود که توان دریافت مطالب جدید را افزایش می‌دهد.

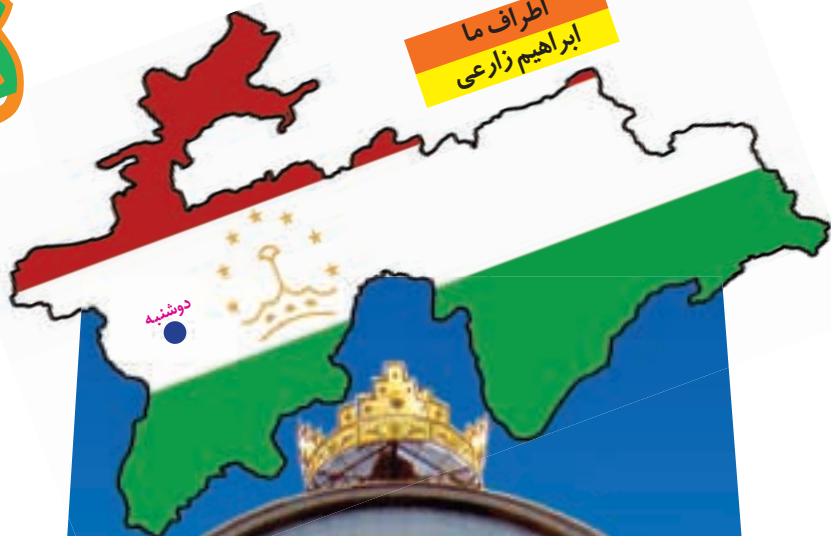
پس اگر روزی در حل مسئله‌ای مشکل داشتید بهتر است بیرون بروید و کمی ورزش کنید یا فوتبال بازی کنید و بعد دوباره سراغ آن مسئله بروید. احتمالاً این بار راه‌های جدیدتری برای حل آن پیدا خواهید کرد.

### نقشه مغز



# تاجیکستان

اطراف ما  
ابراهیم زارعی



## همسایه هم زبان ما

در سال‌های بسیار دور، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در این سرزمین رواج یافت. رودکی، پدر شعر فارسی در این منطقه متولد شد و دانشمندانی مثل «ابن سینا» و «فارابی» هم در این ناحیه زندگی کرده‌اند.

در باره معنی کلمه تاجیک نظرات مختلفی وجود دارد. برخی بر این باورند که چون ایرانیان در این ناحیه کلاهی تاج‌مانند بر سر می‌نهادند، آن‌ها را تاجیک نامیده‌اند.

دوشنبه پایتخت تاجیکستان تا حدود ۸۰ سال پیش روستای کوچکی بوده‌است و در آن‌جا دوشنبه بازار بر پا می‌شده‌است. از این رو پس از تبدیل شدن به شهر، آن را دوشنبه نامیدند. هشتاد درصد مردم این کشور به زبان فارسی تاجیکی صحبت می‌کنند و بقیه از نژادهای روس، تاتار، چینی و... هستند.

## بنای یادبود

### شاه اسماعیل سامانی

امیر اسماعیل سامانی مؤسس سلسله سامانیان در ایران است که تاجیک بود و مقبره او به عنوان نماد تاجیکستان مورد احترام همگان و محل برگزاری مراسم استقبال رسمی از سران کشورهای خارجی است. اغلب زوج‌های تاجیک نیز هنگام مراسم ازدواج دسته‌گلی را نثار امیر اسماعیل سامانی می‌کنند.







△ نوجوانان تاجیک در جلسهٔ قرائت قرآن

### سرزمین

وجود رشته کوه پامیر در تاجیکستان سبب بارندگی فراوان و سرسبزی این کشور است. رودهای فراوانی از این کوه‌ها سرچشمه می‌گیرند که آمودریا (جیحون)، سیردریا (سیحون) و زرافشان از آن جمله‌اند. طول رودهای این کشور به ۲۸ هزار کیلومتر می‌رسد. تاجیکستان چهار ولایت دارد. و هر ولایت به چند ناحیه و هر ناحیه به چند دهستان و هر دهستان به چند ده تقسیم می‌شود. بدین ترتیب تاجیکستان از هفده شهر و ۴۸ ناحیه تشکیل شده است. جمعیت این کشور حدود هفت میلیون نفر است.

### جشن بزرگ

بزرگ‌ترین جشن تاجیکستان «نوروز» است. آن‌ها نوروز را «خیدیر ایام» (جشن بزرگ) می‌نامند و به رگم جدایی از سرزمین نیاکان خود ایران، سنت‌های ملی خویش را فراموش نکرده‌اند و هر سال عید نوروز را با برگزاری آیین‌های ویژه جشن می‌گیرند. مردم علاوه بر خانه تکانی، ظروف خانه را کاملاً می‌شویند تا مبادا گرد و خاکی از سال قبل باقی بماند. از نظر آن‌ها نوروز رمز دوستی و زنده شدن موجودات است. بختن شیرینی، برگزاری مسابقه‌های تاب‌بازی، خروس‌جنگی، تخم‌مرغ بازی و کشتی محلی از مراسم نوروزی تاجیک‌هاست.

مردم فارسی زبان تاجیکستان شعر و ادب فارسی را از نیاکان خود به ارث برده‌اند و مردمانی فرهنگ دوست و پایبند به آداب و سنت‌های پیشینیان خود هستند.



واحد پول تاجیک‌ها «سومونی» (سامانی) است که تصاویر دانشمندان مسلمان بر روی آن دیده می‌شود. این نشانهٔ احترام تاجیک‌ها به بزرگانی است که با فرهنگ آن‌ها مرتبط بوده‌اند.

▽ لباس محلی دختران تاجیک



▽ مجسمهٔ ابوعلی سینا در شهر دوشنبه



# Football

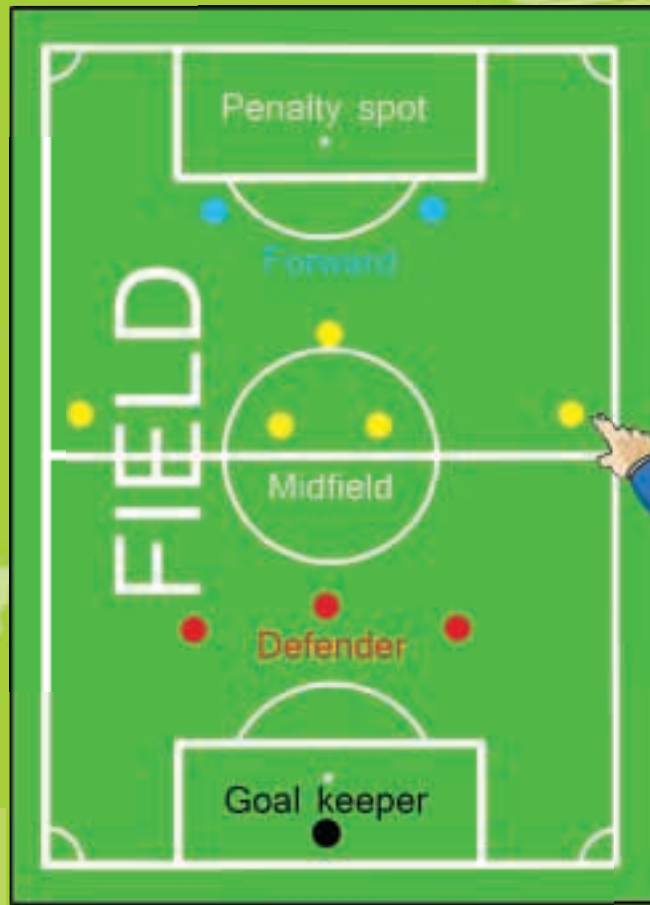
# ENGLISH زبان نو

محمد علی قربانی

تصویرگر: سام سلماسی

## Jokes to Think

- Doctor, doctor, I keep seeing into the future.
- When did this first happen?
- Next Tuesday!
- What is the opposite of minimum?
- Mini dad!
- Where does a horse go when he gets sick?
- The horspital.



Coach

فروردین ماه ۱۳۹۰

w	v	l	p	j	f	u	c	u	v
s	t	u	p	i	d	l	y	r	o
f	a	h	a	n	d	f	u	l	p
u	d	n	a	a	w	f	u	l	l
n	j	o	y	f	u	l	t	d	a
n	h	a	p	p	i	l	y	a	y
i	c	a	r	e	f	u	l	k	f
l	k	q	u	i	c	k	l	y	u
y	l	g	i	d	d	i	l	y	l
m	d	s	l	o	w	l	y	q	c

• Find the hidden words.

Look how **ful** & **ly** added to the words.

awful-slowly-joyful-giddily-happily-funnily  
handful-playful-quickly-careful-stupidly



# کتابخانه نوجوان



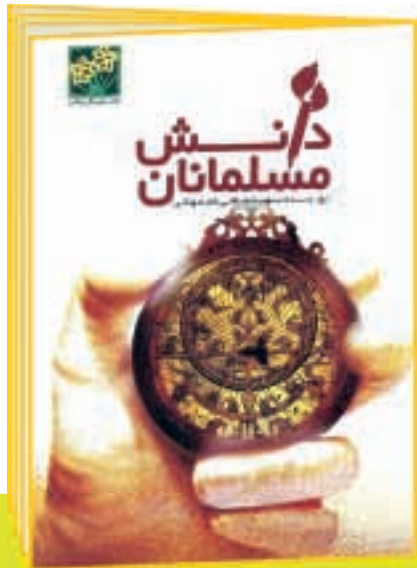
## دانش مسلمانان

نویسنده: سهیلا صلاحی اصفهانی

ناشر: موسسه موعود (تلفن: ۶۶۹۵۶۱۶۷ - ۰۲۱)

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

لیلاجیلی



دانشمندان ایرانی همواره در جست‌وجوی حقیقت بوده‌اند. آن‌ها پس از ورود اسلام به ایران، دانش یونانیان و هندیان و پدران خود را با آموزه‌های دین آمیختند و الگو و زبان‌زد فیلسوف‌ها و دانشمندهای اروپایی شدند به طوری که دانشمندهای اروپایی هنگام تدریس، قبا و لبّاده علمای ما را به تن می‌کردند.

«دانش مسلمانان» شرح حال مختصر بیش از چهل دانشمند مسلمان در زمینه‌های نجوم، طب، ریاضیات، زیست‌شناسی، جغرافیا، زمین‌شناسی، فیزیک و شیمی را بازگو می‌کند. دانشمندانی هم‌چون: ابن‌هیثم، ابوالوفای بوزجانی، ابن‌سینا، غیاث‌الدین کاشانی، محمدزکریای رازی، ابن‌فضلان، شیخ‌بهایی و ...

درباره شیخ‌بهایی می‌خوانیم:

«شیخ بهاء‌الدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد معروف به شیخ‌بهایی در سال ۹۳۵ ق در «بعلبک» متولد شد و در «جبل‌عامل» (ناحیه‌ای در سوریه کنونی) زندگی کرد. او در کودکی همراه پدرش به ایران آمد و پس از اتمام تحصیلات، شیخ‌الاسلام اصفهان شد ... وی در علم فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت. مجموعه تالیفاتی که از او برجای مانده، در حدود ۸۸ کتاب و رساله است. وی در سال ۱۰۳۱ ق در اصفهان درگذشت و بنابر وصیتش، در مشهد مقدس به خاک سپرده شد.»

## نمی‌توان کلاغ ماند

سروده: سیداحمد میرزاده

تصویرگر: مجید ذاکری یونسی

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تلفن:

۸۸۷۲۱۲۷۰ - ۰۲۱) / قیمت: ۱۸۵۰۰ ریال



«نمی‌شود چنین حقیر میان شهر و باغ ماند

به هیچ وجه، بیش از این نمی‌توان کلاغ ماند»

این بخشی از حرف‌های کلاغی است که خسته از نامهربانی مردم، تصمیم گرفته است به کوه برود و عقاب شود.

سیداحمد میرزاده در این مجموعه شعر توانسته است زیبایی‌های طبیعت را با احساس شاعرانه‌اش به خوبی نشان دهد. این مجموعه لطیف مورد توجه صاحب نظران ادبیات کودکان و نوجوانان قرار گرفته و برای این شاعر موفق دو جایزه معتبر را به ارمغان آورده است:

- کتاب برگزیده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

- کتاب برگزیده جشنواره «کتاب سلام» که از سوی مجله سلام بچه‌ها برگزار می‌شود.

یکی از شعرهای زیبای میرزاده را با هم می‌خوانیم:

نگاه کن به دریا

اگر چه حرف یک دوست

دل تو را شکسته

بخند و مثل گل باش

نه مثل غنچه بسته

نگو که انتقامی

از او بگیرم ای کاش

گذشته‌ها گذشته

به فکر آشتی باش

چرا تو اخم کردی؟

چرا تو قهر کردی؟

صفای زندگی را

چرا تو زهر کردی؟

نگاه کن به باران

که کینه‌ای ندارد

فقط به فکر این است

که بر زمین بیارد

نگاه کن به دریا

به مهر بی کرانش

بین چه عاشقانه‌ست

صدای مهربانش

دل تو مثل دریاست

به رنگ آسمان باش!

همیشه دوستی کن!

همیشه مهربان باش!

پرندگان مهاجر برای یافتن محیطی با آب و هوا و غذای مناسب مهاجرت می کنند. پرستوها (چلچله‌ها) از جمله پرندگان مهاجر هستند هنگام بهار از راه می‌رسند و آسمان کشورمان را زیباتر می‌کنند.

پرستو پرندهای حشره‌خوار است که تاکنون نزدیک به هشتاد گونه آن شناسایی شده است. این پرندۀ کوچک با حدود بیست سانتی متر قد و بدن کشیده، بال‌های سیاه زاغی و باریک، منقار کوتاه سه گوش و پاهای نازک و کوچک به راحتی قابل شناسایی است و در بیشتر جاها دیده می‌شود. برخی از گونه‌های آن دم‌های شاخه‌دار دارند.

# پرستوهای جهانگرد

هما نظام آبادی

نوجوان  
فروردین ماه ۱۳۹۰

## ● آشیانه

پرستوی نر و ماده با کمک هم لانه خود را از گل و ساقۀ علف‌های خشک و پر می‌سازند. رنگ پرهای پرستوی نر و ماده به هم شبیه است و شناختن آن‌ها از یکدیگر کار دشواریست. در بعضی رستوران‌های دنیا سوپ آشیانه چلچله

مشتري‌های زیادی دارد

و خیلی هم گران است. چلچله‌ها برای ساختن آشیانه از لعابی استفاده می‌کنند که ارزش غذایی خوبی دارد و بسیار لذیذ است.







### ● فراوان ترین گونه

پرجمعیت ترین گونه پرستو، چلچله سینه خاکستری است که در آسیا، اروپا، و آمریکای شمالی زندگی می کند. چلچله سینه خاکستری گاه در یک فصل سه بار تخم می گذارد. گاهی هم جوجه های اولین مرحله تخم گذاری بعد از بزرگ شدن در نزدیکی آشیانه می مانند و به پدر و مادرشان در غذا دادن به جوجه های مرحله بعد کمک می کنند.

### ● جوجه آوری

پرستوی ماده در هر بار تخم گذاری تا پنج تخم می گذارد و پانزده روز روی تخم ها می خوابد. جوجه ها ۲۵ روز پس از این که سر از تخم بیرون آوردند، لانه را ترک می کنند، اما چند شب اول دوباره به آشیانه برمی گردند تا این که بعد از چند روز لانه را برای همیشه ترک می کنند.

### ● کوچ پرستوها

پرستوها زندگی اجتماعی دارند و هر سال هزاران کیلومتر پرواز می کنند و از قاره ای به قاره دیگر کوچ می کنند. آن ها با سرعت ۱۶۰ کیلومتر در ساعت رکورد بسیار خوبی نسبت به سایر پرندگان مهاجر دارند.

### ● انواع پرستوها

پرستوها گونه های زیادی دارند از جمله: چلچله رودخانه ای، چلچله کوهی، چلچله بیابانی، پرستو، پرستوی دمگاه صورتی و چلچله دمگاه سفید. در مناطق مختلف کشورمان به پرستو، حاجی حاجی، بهار، چلچله و ابابیل نیز گفته می شود. هنوز هنگام اذان صبح گروه های زیادی از ابابیل سرو و کله شان در اطراف کعبه پیدا می شود و با چرخ زدن و جیک جیک مداوم حاجی ها را به یاد سپاه فیل می اندازند.

### ● بهشت پرندگان

جزیره شتور (شیدور)، میان آب های نیلگون خلیج فارس در همسایگی جزیره لاوان واقع شده است که زیستگاه امنی برای انواع پرندگان مهاجر به ویژه پرستوهاست. به همین دلیل آن را بهشت پرندگان می نامند. با آمدن بهار، هزاران پرستوی دریایی برای لانه سازی، تخم گذاری و جوجه آوری به این جزیره، مهاجرت می کنند و آن را به آشیانه ای ۹۷ هکتاری تبدیل می کنند. این پرستوها در اواخر مردادماه به نواحی مختلفی؛ چون سواحل شرقی هند مهاجرت و پاییز و زمستان را آنجا سپری می کنند و در اوایل بهار دوباره به شتور، بهشت خود باز می گردند.

سپیده فتحی

عکس: علی خوش جام

# شیشه‌ها را کاشی کنید!

خورشید از

پشت پنجره کلاس صورت

بچه‌ها را نوازش می‌کرد اما گاهی آن‌ها را

مجبور می‌کرد دست خود را جلوی چشمانشان بگیرند تا

بتوانند تخته کلاس را ببینند. چسباندن روزنامه روی شیشه‌های پنجره هم

منظره زشتی پدید می‌آورد؛ به این ترتیب بود که «نقاشی کاشی» برای حل مشکل بچه‌ها،

ایده خوبی به نظر رسید. آن روز هیاهویی در کلاس برپا شده بود. هر کدام از بچه‌ها

طلق‌های رنگی‌شان را به شکل‌هایی بریده و آورده بودند تا روی شیشه با روش نقاشی

کاشی بچسبانند.

با یک کار گروهی، بچه‌ها توانستند شیشه‌های کلاس را طوری زیبا کنند که نه تنها

نور خورشید مزاحم‌شان نشود بلکه با ورود خود، شادی و نشاط را به ارمغان آورد.

شما هم اگر با این مشکل مواجه هستید می‌توانید ضمن یادگیری نقاشی کاشی با

کشیدن نقاشی‌های زیبا، برای نورهای خورشید هم فکر تازه کنید و در مسابقات

مشارکت کنید.

## شیوه نقاشی کاشی

● طرحی را که دوست دارید روی کاغذ بکشید؛ مثل گل‌دان، گل، پرند،

ماهی، میوه، منظره و ... بهتر است طرح شما ساده باشد و زیاد ریزه کاری

نداشته باشد.

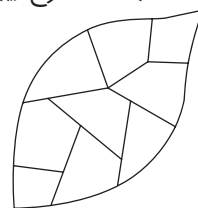
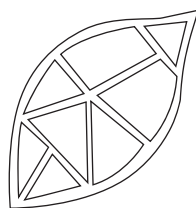
● به جای این‌که مثل همیشه نقاشی‌تان را با مداد رنگی رنگ

کنید، هر قسمت از طرح را به شکل‌های هندسی تقسیم کنید و

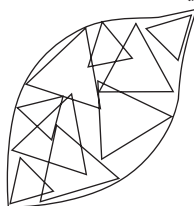
سپس آن را رنگ کنید.



● در این روش فاصله‌ها اهمیت زیادی دارند و باید بین شکل‌ها فاصله منظم و ثابت وجود داشته باشد تا طرح زیباتر به نظر برسد.

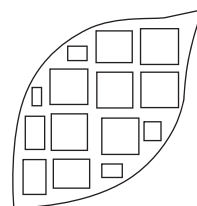
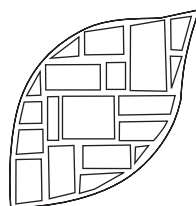


روی هم رفتن شکل‌ها در نقاشی کاشی زیبا نیست.

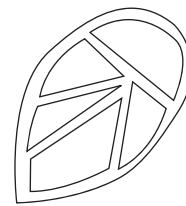


البته اگر می‌خواهید طرحی را با طلق بر روی شیشه ایجاد کنید می‌توانید شکل‌ها را روی هم بچسبانید؛ چون وقتی طلق‌های رنگی روی هم قرار می‌گیرند رنگ‌های شان با هم ترکیب می‌شود و با عبور نور خورشید زیباتر به نظر می‌رسد.

● در شکل‌های مربع و مستطیل بهتر است شکل‌ها در کنار هم و در لابه‌لای هم کشیده شوند؛ چون تکرار مربع‌ها و مستطیل‌ها به تنهایی شکل‌های زیبایی به وجود نمی‌آورند.



● برای به وجود آوردن لبه‌های گرد می‌توانیم شکل را هماهنگ با همان لبه گرد بکشیم.



● بهتر است هنگام رنگ آمیزی، تنوع رنگی داشته باشید؛ برای مثال در رنگ آمیزی منطقه‌ای که آبی رنگ است از انواع مداد رنگی‌های آبی استفاده کنید (آبی روشن، آبی تیره، سورمه ای، بنفش).

حالا که روش نقاشی کاشی را یاد گرفتید، می‌توانید پنجره‌های کلاس تان را با کمک هم کلاسی‌های تان و با استفاده از طلق‌های رنگی نقاشی کنید و بر قامت نور لباس‌های رنگی بیوشانید.

با تشکر از دوستان نوجوان  
که در تهیه این مطلب همکاری  
کرده‌اند.  
مزگان گلچهره، زهرا حسینی،  
مریم سررندی، مهدیه ده‌حقی،  
نورا خوش‌جام، فاطمه  
کنگرانی، الهام قربانیان و  
بچه‌های خوب مدرسه  
راهنمایی هانی و محدثه  
منطقه ۱۵ تهران

گلی از باغ قرآن

سید محمد مهاجرانی

تصویرگر: سعید علیمحمدی

به مادر موسی وحی کردیم) که کودک شیرخوارت را در صندوقی بگذار و صندوق را روی رود نیل رها کن تا رود نیل او را به ساحل برساند. (طه: ۳۹۰)

### کودک شیرخوار

مادر از ترس، کودک شیرخوار خود را توی صندوق گذاشت و آن را روی امواج من رها کرد. نگران و ناراحت کنار ساحل ایستاد و با چشمان تر به صندوقی که نرم نرمک از جلوی چشمانش دور می‌کردم خیره شد. دستور داشتم صندوق را به دست آسیه، همسر فرعون برسانم. قرار بود کودک سر از کاخ فرعون درآورد.

فرعون که تمام پسرها را می‌کشت تا مبادا بعدها دشمن‌اش شوند، به اصرار همسرش برای سرپرستی و شیردادن به این کودک دنبال دایه گشت. خداوند مادر کودک را به قصر برد تا دایه فرزند خودش شود. آن‌ها کودک را موسی نامیدند؛ یعنی «از آب گرفته».

### حضرت موسی(ع) و یارانش

حضرت موسی (ع) همراه با یارانش نگران و خسته به ساحل من رسیدند. آن روز توفانی بودم. فرعون و سپاه خون‌خوار او نعره کشان و شتابان به سوی آن‌ها می‌تاختند. می‌دانستم که وقتی حضرت موسی (ع) عصایش را به من بزند، چه باید بکنم. این رازی بین من و خداوند بود. همین که عصای موسی به تنم خورد، با یاری خدای بزرگ، آغوش باز کردم و در میان آب‌های پر خروشم راهی بزرگ برای عبور به موسی و یارانش هدیه کردم و همه را به سلامت گذراندم.

### فرعون و لشگرش

فرعون و لشگریان او وقتی دیدند موسی و یارانش به سلامت از میان موج‌ها گذشتند ساده‌لوحانه گمان کردند، راه هم‌چنان باز خواهد بود! شادمان و شتابان جلو آمدند و با خود گفتند تا چند لحظه دیگر همه را نابود خواهیم کرد. اما بین راه، به امر خدای بزرگ، با موج‌های خشمگین و منتظر، فرعونیان را در میان گرفتیم.

آب‌ها از دو سو به هم آمیختند و تمام لشگر فرعون را بلعیدند. فرعون و لشگر از هم پاشیده‌اش در میان امواج من هر چه تقلا کردند فایده‌ای نداشت. وقتی همه هلاک شدند، جسم‌های بی‌جان‌شان را به ساحل آوردم تا مردم با چشم خود ببینند عاقبت کسی را که از روی غرور ادعای خدایی می‌کرد.

**آری** وقتی پروردگار اراده کرد، برای کودکی معصوم و بی‌پناه، گهواره شدم و در روز موعود از میان موج‌های خروشانم عبورش دادم. اما چون فرعون طغیان کرده بود، من هم به فرمان خدا در برابرش طغیان کردم.

از آن پس فرعون‌های زیادی دیده‌ام که یا بی‌سواد بوده‌اند یا وقت نداشته‌اند قصه‌های مرا بخوانند و عبرت بگیرند!





# می دانستی

ملیحه ظریف شاهسون نژاد  
تصویرگر: محسن میرزایی

تنها غذایی که فاسد نمی‌شود عسل است.

هر انسان در سال بیش از ده میلیون بار پلک می‌زند.

در یک سانتی‌متر پوست شما، دوازده متر عصب و چهار متر رگ و مویرگ وجود دارد.

ضربان قلب قناری ۱۰۰۰ بار و فیل ۲۷ بار در دقیقه است.

عروس دریایی حتی بعد از مُردن نیز می‌تواند نیش بزند.

نود درصد برف هواست.

وزن مغز انسان دو درصد وزن بدن است ولی ۲۵ درصد اکسیژن بدن را مصرف می‌کند.

ظروف پلاستیکی پنجاه هزار سال طول می‌کشد تا تجزیه شوند.

رشد بچه‌ها در بهار بیشتر است.

نور می‌تواند دور کره زمین را در یک ثانیه ۷/۵ بار طی کند.

همالیا؛ یعنی خانه برف.

ناخن‌های دست چهار برابر ناخن‌های پا رشد می‌کنند.

در جنگ جهانی دوم ۵۶ میلیون نفر کشته شدند.

سرعت قطره‌های آب که هنگام عطسه از بینی خارج می‌شود، ۱۲۰ کیلومتر در ساعت است.

یک تکه کاغذ را بیش از نه بار نمی‌توان تا کرد.

اگر بتوانید با سرعت نور حرکت کنید، هرگز پیر نمی‌شوید.

گربه‌ها مزه شیرینی را نمی‌فهمند.



◆ بهتر است یکی دو نفر از دوستان تان را هم از راه به در کنید و با هم بدوید. این طوری حوصله تان سر نخواهد رفت و کار را با انگیزه بیشتری دنبال خواهید کرد. برای جلب توجه دوستان، داشتن مقداری پول خرد در جیب تاثیر خوبی دارد!

◆ به یکی از دوستان بگویید با تلفن همراه یا هر وسیله که ممکن از دویدن شما فیلم برداری کند تا سر فرصت به دویدن خود دقت کنید و آن را به معلم ورزش خود نشان دهید. بهتر است فیلم بردار سوار بر دوچرخه باشد و همراه شما حرکت کند.

◆ برای این که به خودبینی دچار نشوید، موقع دویدن چند متر جلوتر را نگاه کنید. سر بالا، سینه جلو، یک دو سه ...

◆ موقع دویدن به شیوه گام برداری و نحوه فرود گامها توجه کنید. فرود روی پاشنه پا موجب فشار بر روی مفاصلها و کمر می شود. به تصاویر صفحه رو به رو دقت کنید:

دویدن نه تنها مادر ورزش هاست بلکه یکی از مهم ترین مهارت های زندگی است. مثلاً اگر روزی همراه چند نفر به گردش رفته باشید و ناگهان سر و کله یک حیوان درنده پیدا شود، کافی است کمی تندتر از بقیه بدوید و زندگی خود را نجات دهید! هر چند فداکاری هم بد نیست.

پس برای این که در مسیر زندگی دوندۀ خوبی باشید و هرگز کم نیاورید، این نصیحت های دوستانه را بخوانید:

◆ سعی کنید لباس مناسبی برای دویدن جور کنید. به ویژه اگر خواستید کفش ورزشی تهیه کنید، بعد از ظهر خرید کنید. چون بعد از ظهرها پای شما کمی بزرگ تر است. کفش و جوراب خیلی مهم است درباره آن ها با معلم ورزش خود مشورت کنید.

◆ قبل از دویدن دقت کنید که ناخن انگشتان پا کوتاه شده باشد وگرنه بر اثر سایش در داخل کفش ممکن است زخم شوند.

◆ یادتان باشد بهترین موقع برای دویدن صبح زود یا هنگام غروب است.

نکته هایی درباره خوب دویدن

شماره محمدی

یک، دو، سه  
دو





در حالت «الف» که اول پاشنه فرود می‌آید، ضربه‌های محکمی به ستون فقرات وارد می‌شود، و دونده در هر گام انگار ترمز می‌کند و سرعت او کند می‌شود. هم‌چنین کشیده شدن سر



به طرف عقب موجب کشیدگی بیشتری در عضلات گردن و شانه‌ها می‌شود و انرژی زیادی تلف می‌شود.

در حالت‌های «ب» و «ج» که ابتدا سینه و پنجه پا فرود می‌آید، انعطاف و چالاکی بیشتری وجود دارد و موجب می‌شود پاهای دونده در هر گام او را مثل فنر به سمت جلو هل بدهند.

هنگام دویدن حرکت دست‌ها نیز بسیار مهم است. آن‌ها را از آرنج نود درجه خم کنید و در حدود کمر خود نگه دارید.

بعضی دونده‌های ناشی دست‌ها را تا سینه بالا می‌آورند و با فشار بر عضلات گردن و شانه‌ها خود را بیهوده

خسته می‌کنند. در حرکت پاندولی بازو و آرنج فقط مفصل شانه را حرکت دهید.

حرکت بازوها باید موازی بدن باشد. حرکت ضربدری آن‌ها در جلوی

سینه، شما را زودتر خسته خواهد کرد. مفصل آرنج باید ثابت باشد.

دست‌ها را نیز شل کنید به طوری که موقع دویدن بتوانید دو عدد تخم مرغ فرضی را در مشت خود

نگه دارید و آن‌ها را نشکنید. نگذارید شانه‌ها به جلو خم شوند؛ چون عضلات تنفسی

خسته می‌شوند و تنفس شما محدود می‌شود.

تا جای ممکن از جهش عمودی خودداری کنید. کشش بیهوده به سمت بالا انرژی را هدر می‌دهد.

موقع دویدن به موسیقی گوش نکنید تا بیشتر صدای قلب و گام‌های خود را بشنوید. این کار تمرکز خوبی در شما ایجاد

می‌کند.

خود را با دیگران مقایسه نکنید. خودتان باشید و برای سلامتی خودتان بدوید.

از همان آغاز خود را خسته نکنید. ابتدا کمی راه بروید. سپس یک دقیقه بدوید و یک دقیقه راه بروید. آن‌گاه پنج دقیقه بدوید و یک دقیقه راه بروید. بعد ده دقیقه بدوید و یک دقیقه راه بروید و همین‌طور الی آخر. این طوری بدن آهسته گرم می‌شود و از کوفتگی و خستگی تا حدِ جنازه شدن جلوگیری می‌شود.

از خوردن غذاهای سرخ کردنی قبل از دویدن و شب قبل از آن خودداری کنید.

مسافت دویدن خود را بیش از ده درصد در هفته اضافه نکنید.

بلافاصله بعد از دویدن زیاد، از وان آب گرم استفاده نکنید. چون کوفتگی را بیشتر می‌کند.

یادتان باشد دویدن طبیعی بسیار مفیدتر از دویدن روی دستگاه (تریید میل) است و هزینه‌اش هم کمتر است.

چون بعد از کمی دویدن بدن شما گرم خواهد شد، از پوشیدن لباس ضخیم خودداری کنید.

برای خنک ماندن در هوای گرم دستمال بزرگی را مرطوب کنید و آن را مثل شال دور گردن خود ببندازید.

موقع دویدن در سربالایی سرعت خود را کم کنید اما حالت دویدن را حفظ نمایید. چون برای راه رفتن در سربالایی انرژی بیشتری مصرف می‌شود.

اگر دوست دارید دویدن را به صورت حرفه‌ای ادامه دهید، هرچه زودتر در یک باشگاه ورزشی ثبت‌نام کنید و طبق برنامه اصولی پیش بروید تا از کاروان تیم‌های ملی در مسابقات جهانی عقب نمانید. یادت باشد، تو می‌توانی.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

بعد از دویدن زیاد، نوشیدن مایعاتی هم‌چون شربت و آب‌میوه را فراموش نکنید.

کلمه نمی‌توانم را از ذهن خود پاک کنید و اگر تنبلی به سراغ‌تان آمد، بدانید اغلب شکست‌ها زمانی رخ داده‌اند که شخص خبر نداشته چه قدر به موفقیت نزدیک بوده است.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.

کافی است بخواهی و کمی تکان بخوری.



# سرگرمی

پاسخها را در شماره بعد ببینید



۱- معماهای قرآنی:

۱. جاثیه یعنی چه؟

۲. زخرف یعنی چه؟

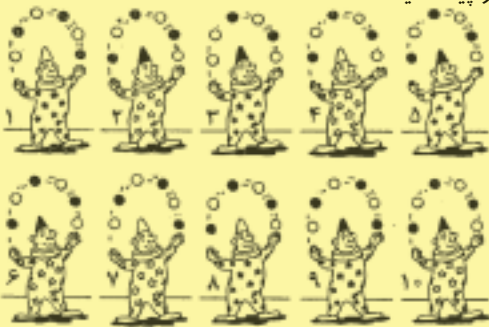
۳. ممتحنه یعنی چه؟

۴- معین کنید به دنبال حروف زیر، چه حرفی باید بیاید؟

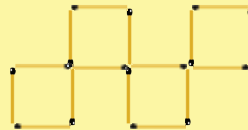
ی. د. س. ج. پ. ش. ه. ه. ...

۵- در شکل زیر بین ده نفر هنرمندی که خود را به شکل

دلکها در آورده‌اند، تنها دو نفر هیچ تفاوتی با هم ندارند، آن‌ها را پیدا کنید.



۲- این ۴ مربع را که با استفاده از ۱۶ چوب کبریت ساخته شده است، با جابه‌جا کردن ۲ چوب کبریت، به ۵ مربع تبدیل کنید



۳- شخصی با چند تومان پولی که در کیف داشت، پنج چیز از پنج مغازه خرید کرده است. او از میزان پول خود اطلاع ندارد.

فقط می‌داند که در هر خرید ده تومان بیشتر از نصف پولی که در جیب داشته، خرید کرده است و در این پنج بار خرید، تمام پولش تمام شده است. آیا شما می‌توانید تعیین کنید که این شخص، پیش از خرید چند تومان پول داشته است؟

۶- چگونه می‌توان با قراردادن علائم +، -، ×، ÷ (و) بین نه

رقم زیر، تساوی برقرار کرد؟

۱۰۰ = ۹۸۷۶۵۴۳۲۱

۷- اگر حروف «اکبر و سلمان» را به گونه‌ای مناسب جابه‌جا

و مرتب نمایید، جمله‌ای به دست خواهد آمد که در ایام نوروز بسیار شنیده می‌شود.

## پاسخ سرگرمی‌های اسفند ماه ۱۳۸۹

۱. معماهای قرآنی:

۱. سوره توبه (برائت)

۲. سوره نمل

۳. «لیتلطف» از سوره کهف آیه ۱۹ کلمه وسط قرآن کریم است.

۲- ده درخت را، زیرا هر روز همان ده درخت را می‌بینید، چیزی کم یا اضافه نمی‌شود.

$$۳- ۵ = ۶ : (۶ \times ۶) - ۶$$

$$۶ + ((۶ - ۶) \times ۶) = ۶$$

$$۶ + ((۶ + ۶) : ۶) = ۸$$

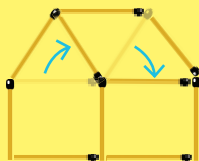
$$(۶ - (۶ : ۶)) \times ۶ = ۳۰$$

$$(۶ \times ۶) + (۶ + ۶) = ۴۸$$

۴- واژه «سهامدار»، زیرا کلمات ردیف اول به ترتیب دو

حرفی، سه حرفی، چهار حرفی، پنج حرفی و شش حرفی هستند و کلمه آخر یعنی به جای علامت سؤال باید هفت حرفی باشد. البته کلمات استقلال و قایقران نیز هفت حرفی هستند ولی چون کلمات ردیف اول همگی بی‌نقطه هستند پس باید واژه سهامدار را انتخاب کرد که هم هفت حرفی است و هم بی‌نقطه.

۵- دو چوب کبریتی که باید جابه‌جا شوند در شکل نشان داده شده‌اند.





# جدول

طراح: محمد عزیزی پور

## کشورهای پنهان

جملات و ابیات زیر را با دقت مطالعه کنید و حروف کلمات رنگی را به گونه‌ای مرتب کنید تا نام کشوری به دست آید. سپس همراه با نام قارهٔ مربوط به آن در داخل جدول بنویسید. به مثال نوشته شده در جدول توجه کنید.

۱. اعمال انسان به **نیات** دل بستگی دارد. (الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ)
۲. نماز **ستون** دین است. (الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ)
۳. نماز **مانع** بزرگی در برابر گناهان است.
۴. **ناپل** از شهرهای مهم کشور ایتالیا است.
۵. ما ز **یاران** چشم یاری داشتیم  
خود غلط بود آن چه می‌پنداشتیم
۶. آیا می‌دانید محل دفن شهید مدرس، شهر **کاشمر** در استان خراسان رضوی است؟
۷. بسیج، **ارتشی** مردمی و همیشگی است.
۸. پایتخت جمهوری آذربایجان، **باکو** است.
۹. مواد به دو دستهٔ آلی و **کانی** طبقه‌بندی می‌شوند.
۱۰. یکی از درختان همیشه سبز **غان** (راش) نام دارد.
۱۱. اگر به مشهد مسافرت نمودید، از موزهٔ **نادر** دیدن کنید.
۱۲. آیا می‌دانید در زمان‌های گذشته، استارت اتومبیل‌ها **هندل** بود؟
۱۳. روح لطیف مادران، همیشه **لبریز** از عواطف و احساسات

ادامهٔ پاسخ سرگرمی‌های اسفند ماه ۱۳۸۹

♦ ۶- ۷۰ عدد گنجشک، ۱۹ عدد کبوتر و ۱۱ عدد مرغ  
زیرا:

$$۷۰ \times ۱۰۰ = ۷۰۰۰ \quad \text{بهای ۷۰ گنجشک}$$

$$۱۹ \times ۲۰۰۰ = ۳۸۰۰۰ \quad \text{بهای ۱۹ کبوتر}$$

$$۱۱ \times ۵۰۰۰ = ۵۵۰۰۰ \quad \text{بهای ۱۱ مرغ}$$

$$۷۰۰۰ + ۳۸۰۰۰ + ۵۵۰۰۰ = ۱۰۰۰۰۰ \quad \text{تومان}$$

$$۷۰ + ۱۹ + ۱۱ = ۱۰۰ \quad \text{عدد پرنده}$$

- پاک نسبت به فرزندان است.  
۱۴. دو صد گفته چون **نیم** کردار نیست.  
۱۵. شهر **کیتو** پایتخت اکوادور است.  
۱۶. شمع بزم محفل شاهان شدن **سودی** ندارد  
ای خوش آن شمعی که روشن می‌کند ویرانه‌ای را  
۱۷. انسان گناه‌کار در هر دو جهان **سیه‌رو** است.  
۱۸. نمایش **بی‌کلام** را پانتومیم گویند.  
۱۹. پایتخت پرو در آمریکای جنوبی شهر **لیما** است.  
۲۰. یکی از رهبران جنایتکار افغانستان در گذشته، **تره‌کی** نام

ردیف	کلمه	نام کشور	نام قاره
۱	نیات دل	تایلند	آسیا
۲			
۳			
۴			
۵			
۶			
۷			
۸			
۹			
۱۰			
۱۱			
۱۲			
۱۳			
۱۴			
۱۵			
۱۶			
۱۷			
۱۸			
۱۹			
۲۰			

# شهر شَّمس خوی

اسماعیل ملاعباسی

**خوی** از کهن‌ترین شهرهای استان آذربایجان غربی است و نام آن در کتیبه‌های مربوط به داریوش اول و دوره آشوریان آمده است. این شهر که در چهل کیلومتری مرز ترکیه واقع شده، از گذشته‌های دور در مسیر جاده ابریشم قرار داشته است و بازرگانانی که بین چین و اروپا در رفت‌وآمد بوده‌اند، در سفرنامه‌های خود از آن نام برده‌اند.

واژه خوی در زبان فارسی قدیم به معنی نمک است و علت آن را وجود معادن نمک در پیرامون این شهر می‌دانند.

خوی به سبب زهد و پارسایی مردمش به دارالمؤمنین و به سبب پاکی و بی‌آلایشی اهالی و طبیعت بکر و زیبایش به دارالصفاء مشهور است. این شهر زادگاه عالمان بزرگی؛ هم‌چون آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی، آیت‌الله میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی، دکتر عباس زریاب خویی و مدفن عارف بزرگ، شمس تبریزی و پهلوان پوریای ولی است.

در ماه خرداد گل‌های محمدی شکفته می‌شوند و در خوی بساط گلاب‌گیری برپا می‌شود. در اواخر تیر و مرداد، دشت‌های آفتاب‌گردان و گندم، زیبایی خاصی به طبیعت خوی می‌بخشد. این شهر یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان عسل کشور نیز به شمار می‌آید.

## آب‌وهوا

خوی زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های نسبتاً گرم دارد و بعد از کرانه‌های دریای مازندران، پرباران‌ترین ناحیه ایران است.



## آرامگاه شمس تبریزی

شمس تبریزی از عارفان بزرگ قرن هفتم است که تحولی معنوی در مولوی پدید آورد. آرامگاه او در خوی پذیرای شیفتگان فرهنگ و ادب و عرفان ایرانی - اسلامی از سراسر جهان است. تصویری از آرامگاه شمس تبریزی در کتاب فارسی سال اول دوره راهنمایی آمده است.







### امامزاده سید بهلول

از نوادگان امام علی النقی (ع) بین اهالی خوی از احترام زیادی برخوردار است و مردم برای برآورده شدن حاجات به زیارت ایشان می‌روند.

### پل قطور

بزرگ‌ترین پل هوایی خاورمیانه، در جنوب غربی خوی با ۴۵۰ متر طول که ایران را با راه‌آهن به اروپا متصل می‌کند.



### دروازه سنگی

باقی‌مانده دیواری است در جنوب بازار قدیمی خوی که در دوره ایلخانی دورتادور این شهر برای محافظت از تهاجم بیگانگان ساخته شده بود.



### صنایع دستی

فرش‌های نفیس دستباف خوی با نام ریز ماهی شهرت جهانی دارد. از دیگر هنرهای دستی خوی می‌توان به گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی و نمدمالی اشاره کرد.

کاروانسرای خان منسوب به احمدخان دنبلی در ضلع غربی بازار قدیمی.





به سوی هوای تازه!





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی  
دوره بیست و نهم / فروردین ۱۳۹۰  
شماره پیدری: ۲۳۲ / ۴۰ صفحه  
۳۲۰۰ ریال

ISSN: 1606-9072

# نوجوان

رشد



سلام بر فروردین

موشی یا خرگوش؟

مغز برق دارد

پرستوهای جهانگرد

اگر به جای پرنده‌ها بودید،  
در گوش آهو چه می‌گفتید؟  
یا اگر کلاغ بودید چه  
حرف‌هایی به روباه می‌زدید؟

گفت‌وگوی این‌ها را در  
قالب شعر، داستان یا نثر  
ادبی بنویسید و به نشانی  
دفترمجله بفرستید.  
این یک **مسابقه** است با  
جایزه‌های خوب.

آثار برتر  
در رشدنوجوان  
چاپ خواهند شد.





# لطفاً مرا اهلی کن!

شازده کوچولو گفت: «نگفتی اهلی

کردن یعنی چه؟»

روباه گفت: «اهلی کردن چیز بسیار

فراموش شده‌ای است؛ یعنی علاقه

ایجاد کردن.»

– علاقه ایجاد کردن؟

روباه گفت: «البته. تو برای من هنوز

پسربچه‌ای بیش نیستی. مثل صدها

هزار پسربچه دیگر. من نیازی به تو

ندارم. تو هم نیازی به من نداری. ولی

اگر مرا اهلی کنی، هر دو به هم نیازمند

خواهیم شد... لطفاً مرا اهلی کن!»

شازده کوچولو در جواب گفت: «خیلی

دل‌م می‌خواهد، ولی زیاد وقت ندارم. من

باید دوستانی پیدا کنم و خیلی چیزها

هست که باید بشناسم.»

روباه گفت: «هیچ چیزی را تا اهلی

نکنند، نمی‌توان شناخت. آدم‌ها دیگر

وقت شناختن هیچ چیز را ندارند. آن‌ها

همه چیز را آماده از مغازه می‌خرند.

اما چون مغازه‌ای نیست که دوست

بفروشد، بی‌دوست و آشنا مانده‌اند. تو

اگر دوست می‌خواهی مرا اهلی کن!»